مقاله پژوهشی

HSA
HERITAGE OF SOUTHWEST ASIA
میراث جنوب‌غربی آسیا
دوره ۳، شماره ۲
https://www.hsaj.ir

کاوش در مجموعه موسوم به معبد آناهیتا در کنگاور (فاز نخست) (پنجمین هیئت باستان‌شناسی)

مصطفی ده‌پهلوان[۱] ✉ ، مرتضی گراوند[۲]، هاشم کاظمی[۱]، ابوالفضل علیپور[۳]، سامان بابازاده[۱]، بیتا حسینی[۱]، فایزه فیروزنژاد شیرازی[۴]، سید امیر علی هاشمی هرندی[۱]، سید امیر حسین عابدیه[۱]، رامین محمدی سفیدخانی[۵]، زهرا نجفی[۶]، مجید میرشکار[۱]

۱. گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. پایگاه ملی معبد آناهیتا، کنگاور، کرمانشاه، ایران.
۳. پایگاه میراث جهانی چغازنبیل، خوزستان، ایران.
۴. گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۵. دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
۶. دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

نسخه انگلیسی این مقاله با عنوان زیر در همین شماره مجله منتشر شده است.
Excavations at the So-called Anahita Temple Complex in Kangavar (Phase I) (The Fifth Archaeological Mission

چکیده: کاوش‌های باستان‌شناسی فصل ۱۴۰۳ در مجموعه موسوم به معبد آناهیتا در کنگاور، پس از وقفه‌ای طولانی بیش از دو دهه، با هدف ازسرگیری پژوهش‌های میدانی، روشن‌سازی ابهامات کارکردی و تاریخ‌گذاری بنا، و ساماندهی حفاظتی آغاز شد. این فصل از کاوش، رویکردی یکپارچه را با ادغام کاوش‌های گسترده در دو ترانشه اصلی و تصویربرداری ژئوفیزیکی (ژئومغناطیس‌سنجی) به کار گرفت. یافته‌های کلیدی این فصل بر پیچیدگی و توالی استقراری چندلایه محوطه تأکید دارند. در ترانشه ۱، که بر اساس آنومالی‌های ژئوفیزیکی حفر شد، مجموعه‌ای از هفت فضای معماری متصل به دوره معاصر (احتمالاً پهلوی) کشف گردید. وجود شش تنور سفالی متعدد، شواهد معماری و یافته‌های فرهنگی نشان می‌دهد که این مجموعه نه یک واحد مسکونی، بلکه یک کارگاه صنعتی، به احتمال زیاد برای پخت نان یا کلوچه محلی، بوده است. در ترانشه ۲، واقع در رأس محوطه، لایه‌نگاری پیچیده‌ای آشکار شد که شامل حداقل دو فاز مجزا است: فاز قدیمی، متشکل از سکوی سنگی عظیم و دیوارهای سنگی (اشکانی-ساسانی؟)، و فاز متأخر آن با معماری مسکونی خشتی با اندودهای گچی معاصر (اواخر قاجار تا پهلوی)، دارای اجاق مرکزی، که بر روی بقایای باستانی بنا شده است. این یافته‌ها، وجود حداقل سه فاز معماری مستقل در بخش فوقانی محوطه را هویدا می سازد. در مجموع، کاوش‌های ۱۴۰۳ نشان داد که مجموعه موسوم به معبد آناهیتا در دوران اسلامی و معاصر مورد استفاده با کارکردی استقراری قرار گرفته است؛ به طوری که از یک یادمان باستانی (نیایشگاه یا کوشک سلطنتی) به بستر استقرار و کارگاه‌های صنعتی کوچک تغییر ماهیت داده است.

کلیدواژگان:
کنگاور
معبد آناهیتا
کوشک ساسانی
صفه سازی
معماری هلنیستی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

© ۲۰۲۶/۱۴۰۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است.

https://doi.org/10.22034/hsaj.2026.588927.1054

۱. مقدمه

بنای موسوم به معبد آناهیتا در کنگاور یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های باستانی غرب ایران و از بزرگ‌ترین سازه‌های سنگی شناخته‌شده در دوره‌های تاریخی ایران است. این مجموعه عظیم، که بر سکویی طبیعی در دل شهر امروزی کنگاور قرار گرفته است، همواره موضوع توجه پژوهشگران، باستان‌شناسان و سیاحان بوده است. توصیفات کهن تاریخی، برداشت‌های پژوهشگران اروپایی، و همچنین کاوش‌های علمی در دهه‌های گذشته، هر یک بخشی از روایت تاریخی این مکان را آشکار کرده‌اند. با این حال، بسیاری از جنبه‌های معماری، لایه‌های استقراری، و ماهیت کارکردی این سازه همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده‌اند. با گذشت بیش از دو دهه از آخرین فصل کاوش باستان‌شناسی در این محوطه، در تاریخ ۸ آمرداد ۱۴۰۳، گام جدیدی از پژوهش میدانی به سرپرستی مصطفی ده‌پهلوان آغاز شد. در مجموع، کاوش اخیر با رویکردی چندجانبه (شامل مرور پژوهش‌های گذشته، جمع آوری اسناد قدیمی، مستندسازی، پژوهش، مرمت و ساماندهی) آغاز شد تا ضمن روشن‌سازی ابهامات، زمینه را برای حفاظت پیشگیرانه از این میراث گرانسنگ فراهم سازد.

۲. موقعیت جغرافیایی و کالبدشناسی بنای موسوم به معبد آناهیتا

تحلیل ویژگی‌های کالبدی بنای موسوم به معبد آناهیتا در کنگاور، در پرتو چارچوب نظری مبتنی بر تعامل متقابل انسان و محیط فراتر از یک توصیف ساده به نظر میرسد و نشان‌دهنده یک انتخاب استراتژیک و آگاهانه توسط سازندگان است (Thompson, 2014: 247). این مکان‌گزینی تصادفی نبوده و باید به‌عنوان محصولی از تعامل میان فرهنگ و بستر جغرافیایی منطقه (زمین‌سیما) بررسی شود (Heilen, 2005: 30).

موقعیت جغرافیایی و تسلط مکانی: بنای کنگاور از نظر موقعیت جغرافیایی در جانب غربی دشت کنگاور قرار گرفته و به‌طور استراتژیک بر دامنه شمال شرقی ارتفاعات سنگی چل‌مران استقرار یافته است. این محوطه افزون بر تسلط بر دشت حاصلخیز، در مسیر جاده‌ای تاریخی قرار دارد که همدان را به کرمانشاه متصل می‌کرده است. استقرار و مکان‌گزینی بنا در این نقطه مرتفع، هدف آگاهانه‌ای برای اعمال کنترل (چه فیزیکی و چه نمادین) بر راه‌های ارتباطی حیاتی و دشت کشاورزی اطراف را نشان می‌دهد.

ساختار کالبدی و مبانی ساخت صفه: بنای اصلی بر روی یک تپه طبیعی از جنس شیست بنا شده است. سازندگان از این تپه طبیعی به‌عنوان بستر اصلی سکوی عظیم (صفه) استفاده کرده‌اند این اقدام نشان‌دهنده بهره‌برداری مستقیم و آگاهانه از پدیده‌های طبیعی برای اهداف ساختاری است که یک رویکرد محوری در زمین باستان‌شناسی است (Campbell et al., 2011). صفه دارای ابعاد تقریبی ۲۳۰×۲۲۰ متر است و ارتفاع آن نسبت به زمین‌های پیرامون به حدود ۳۲ متر می‌رسد. این ارتفاع چشمگیر، تسلط بصری بنا را بر چشم‌انداز اطراف تقویت کرده و جنبه نمایش قدرت آن را برجسته می‌سازد. دیوارهای صفه از سنگ‌های لاشه با ملاط گچ ساخته شده‌اند، اما نمای بیرونی با سنگ‌های حجاری‌شده پوشانده شده و با روش خشکه‌چین، که اغلب با بست‌های آهنی تقویت شده‌اند، استحکام یافته است این مقیاس و تکنیک، نشان‌دهنده یک انتخاب فناورانه برای رسیدن به پایداری و عظمت است (پوپ، ۱۳۶۵: ۵۸).

ساختار معماری و سازمان فضایی داخلی: در کنار ابعاد عظیم صفه، مستندات فنی و دقیق از ستون‌بندی‌های بنا داده‌های کلیدی را برای درک سازمان فضایی داخلی احتمالی فراهم می‌آورد. این سازمان فضایی خود تجلی نظام قدرت یا آیینی حاکم بر بنا بوده است. شواهد معماری نشان می‌دهد که سازندگان از تکنیک‌های پیچیده‌ای برای تعریف فضای داخلی و تقویت گوشه‌های بنا استفاده کرده‌اند. این امر از طریق استقرار نیم‌ستون‌هایی در مقابل ردیف ستون‌های آزاد در گوشه‌هایی مانند شمال غربی، جنوب غربی و جنوب شرقی مشهود است. به‌طور ویژه، در گوشه جنوب غربی، دو نیم‌ستون به یک بلوک مستطیل‌شکل پیوند خورده‌اندکه پایه و سرستون آنها نیز با ستونهای کامل همخوانی دارد (Azarnoush, 1981: 80) . ستون‌های کشف‌شده کوتاه، قطور و ساده هستند و با فاصله محوری ۴۷۵ سانتی‌متر از یکدیگر قراردارند (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۵۶). آرتور پوپ نیز تنها شباهت بنا به معماری ایرانی را در ابعاد عظیم صفه و سنگ‌های به کار رفته می‌دانست (پوپ، ۱۳۶۵: ۵۸). در چارچوب بوم‌شناسی سیاسی، این مقیاس‌گذاری نه تنها کارکردی صرفاً معماری، بلکه بیانی نمادین برای تثبیت سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی از طریق فضا بوده است (Robbins, 2012: 14; Hauser, 2017: 201).

۳. پیشینه پژوهش و کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه

پژوهش‌های انجام شده درباره بنای کنگاور، برخلاف پژوهش‌های دیگر که بر نقش عوامل محیطی تمرکز دارند، اغلب بر جنبه‌های معماری و تحلیل متون تاریخی متمرکز بوده‌اند. این تمرکز منجر به مناظره‌ای طولانی پیرامون کاربری بنا شده که به دو نتیجه متفاوت رسیده‌اند: «معبد آناهیتا» (با استناد به سبک هلنیستی/اشکانی) و «کاخ ناتمام ساسانی» (با استناد به ابن خردادبه و سبک معماری ساسانی).

برآیند این مناظرات نشان می‌دهد که هر دو گروه، بنا را به‌عنوان پدیده‌ای منفرد و جدا از بستر محیطی خود تحلیل کرده‌اند و به این پرسش بنیادین پاسخ نداده‌اند که چرا این بنای عظیم دقیقاً بر فراز پشته سنگی مشرف بر دشت، منابع آبی و راه اصلی استقرار یافته است؟

با وجود این، پیشینه پژوهشی بنای کنگاور را می‌توان در چهار حوزه اصلی دسته‌بندی کرد که در ادامه خواهد آمد.

۱.۳. روایات متنی و تاریخی

بررسی ماهیت بنای عظیم کنگاور از سده‌های نخستین میلادی آغاز شده و در گذر تاریخ، تحت تأثیر تغییرات فرهنگی و سیاسی، روایت‌های گوناگونی را به خود دیده است. نخستین مجموعه اطلاعات در این زمینه به متون کلاسیک بازمی‌گردد؛ به‌طوری‌که ایزیدور خاراکسی در قرن نخست میلادی، از وجود «معبد آرتمیس» در کونکوبار (کنگاور) یا حوالی آن سخن می‌گوید (Isidor of Charax, 1914: 3). این روایت، که قدیمی‌ترین اشاره مکتوب به این بنا است، از همان ابتدا کاربری مذهبی آن را مطرح می‌کند، زیرا آرتمیس در فرهنگ هلنیستی اغلب معادل ایزدبانوی ایرانی، آناهیتا، در نظر گرفته می‌شد.

این زمینه اولیه در دوره اسلامی دستخوش تغییر و تحول می‌شود و بنا با نام‌های جدید و کاربری‌های متفاوتی در آثار جغرافی‌دانان و مورخان ظاهر می‌گردد. برای مثال، در سده سوم هجری قمری، ابن خردادبه بنا را «قصر اللصوص» می‌نامد و آن را صرفاً یک نقطه شاخص در مسیرهای ارتباطی حیاتی منطقه معرفی می‌کند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۰). این تغییر نام از «معبد» به «قصر» احتمالاً ناشی از ماهیت عظیم و کاخ‌مانند بنا در منظر جغرافی‌دانان اسلامی یا تغییر کاربری احتمالی آن در دوران پسین است. در تأیید ماهیت کاخ‌گونه، ابن رسته در همان سده، بنا را با نام قصر اللصوص، مشخصاً «کاخ و ایوان خسرو» معرفی کرده و برخلاف تصور از سازه‌های سنگی عظیم، آن را ساخته‌شده از گچ و آجر با حجره‌هایی در دل خود توصیف می‌کند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۶). هم‌زمان، ابن فقیه در همان دوره، ضمن تأکید بر وجود ستون‌ها و درهای عظیم، بنا را یکی از شگفتی‌های جهان می‌شمارد (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۳۴)، که خود گواهی بر ابعاد و شکوه بی‌نظیر آن است. طبری (۳۰۳ هـق) نیز از «قصر دزدان» و روایت دزدیده‌شدن چهارپایان مسلمانان یاد کرده و وجه تسمیه بنا را بیان کرده است (طبری، ۱۳۴۹).

با گذر به سده‌های سپسین، همچنان هویت بنا در هاله‌ای از ابهام بین کاربری سلطنتی و بنایی نیایشی باقی می‌ماند. ابودلف (سال ۳۴۱ هـ.ق) بنا را بر روی یک ایوان آجری مستقر می‌بیند و آن را به خسرو پرویز نسبت داده و از وجود باغ‌ها، کوشک‌ها و سرداب‌های زیرزمینی در آن خبر می‌دهد (ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۵– ۶۶). این روایت کاربری تفریحی و اقامتی بنا را تقویت می‌کند. در مقابل، مقدسی (سال ۳۷۵ هـ.ق) به صراحت از معماری شگفت‌انگیز سنگی و ستون‌های آن سخن می‌گوید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۵)، در حالی که ابن حوقل (سال ۳۷۷ هـ.ق) صرفاً از وجود منبری (که احتمالاً مسجد بوده) در این مکان مشهور سخن می‌گوید (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۲).

این دوگانگی توصیف در قرون ششم تا هشتم هجری به اوج خود می‌رسد. طوسی (سال ۵۵۶ هـ.ق) با تأکید بر مصالح سنگی عظیم، عمودهای فخّور و حکاکی‌های ترکستان، به عظمت بنا اذعان دارد (طوسی، ۱۳۴۵: ۲۵۹–۲۹۷). این توصیفات با روایت یاقوت حموی (سال ۶۲۳ هـ.ق) که بنا را از سنگ‌های بزرگ و پناهگاه و گردشگاه پرویز می‌داند، همسو است (حموی،۱۳۴۴: ۱۴۷). در نهایت، زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (سال ۶۷۴ هـ.ق) و مستوفی قزوینی (سال ۷۴۰ هـ.ق) نیز با تأکید بر انتساب به خسرو پرویز و استفاده از سنگ‌های خارا و ستون‌های عظیم، کاربری کاخ و قلعه را برای آن تأیید می‌کنند. در روایت زکریا بن محمد بن محمود قزوینی از نام قصراللصوص خبری نیست (قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۱۶؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۰۸). تطبیق این روایات تاریخی نشان‌دهنده یک تناقض بنیادی در مورد ماهیت بنا است که به سه عامل اصلی بازمی‌گردد:

۱. تناقض در کاربری :روایت کلاسیک (خاراکسی) بر کاربری مذهبی (معبد آرتمیس/آناهیتا) تأکید دارد، در حالی که غالب متون اسلامی (ابن رسته، ابودلف، حموی، قزوینی) بر کاربری سلطنتی و اقامتی (کاخ خسرو پرویز) متمرکز هستند. شاید ما با دو بنای مجزا یا بنایی یکسان با دو کاربری متفاوت مواجه هستیم.

۲. تناقض در مصالح :در حالی که ابن رسته مصالح اصلی را گچ و آجر ذکر می‌کند، اکثر مورخان بعدی (مقدسی، طوسی، حموی، قزوینی، مستوفی) بر استفاده از سنگ‌های خارا و ستون‌های عظیم سنگی تأکید دارند. این تفاوت احتمالاً ناشی از تغییراتی در بنا در طول زمان، یا توصیف بخش‌های مختلف (مانند هسته آجری با تزیینات سنگی) توسط مورخان متفاوت است.

۳. تغییر نام :تبدیل نام «معبد آرتمیس» به «قصر اللصوص» در دوره اسلامی، نشان‌دهنده تغییر دیدگاه یا کاربری بنا از یک مکان مقدس به یک نماد قدرت و معماری چشمگیر است که گاهی با موقعیت سوق‌الجیشی خود (قصر اللصوص) نیز شناخته می‌شده است.

به‌طور خلاصه، در حالی که شواهد اولیه به کاربری آیینی اشاره دارند، شهرت بنا در دوران اسلامی با عظمت معماری، انتساب به ساسانیان و عملکرد کاخ‌گونه گره خورده است. این تعارض در روایات، زمینه اصلی برای پژوهش‌های باستان‌شناسی را فراهم می‌آورد تا از طریق شواهد مادی، پرده از هویت واقعی بنای کنگاور برداشته شود.

۲.۳. سفرنامه‌ها و مشاهدات سیاحان غربی

هم‌زمان با دوران اسلامی و سپس در سده‌های هفدهم تا بیستم میلادی، منابع شناخت بنای کنگاور از متون عربی به سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان اروپایی انتقال یافت. هرچند این مشاهدات عمدتاً توصیفی و فاقد روش شناسی تحلیلی علمی مدرن هستند، اما در دوره‌ای که هنوز کاوش‌های نظام‌مند باستان‌شناسی آغاز نشده بود، یک تصویر عینی از وضعیت ظاهری بنا، گستره ویرانی‌ها و برداشت اولیه از معماری آن به جهان غرب ارائه کردند. این گزارش‌ها به مثابه نقطه اتصال روایات تاریخی و پژوهش‌های مدرن عمل کردند. بسیاری از این سیاحان، تحت تأثیر عظمت صفه سنگی و ردیف ستون‌های عظیم باقی‌مانده، بنا را مشابه معابد یونانی تصور می‌کردند و آن را اثری همسو با سبک کلاسیک می‌پنداشتند. این تصورات، که احتمالاً از روایت‌های کلاسیک همچون گزارش ایزیدور خاراکسی درباره "معبد آرتمیس "نشأت می‌گرفت، باعث شد تا بسیاری از آن‌ها کاربری آیینی بنا را مطرح سازند. برای مثال، اوژن فلاندن با ارائه گزارشی از توصیف شهر کنگاور و مشاهداتش از بنای مرمری کنگاور، با استناد به گزارش خاراکسی و تحلیل ابعاد ستون‌ها، این بنا را «معبد دیانا» می داند. او معتقد است که بستر محکم و سنگی این بنای قدیمی بهترین جای ممکن برای ساخت و سازهای جدید و ایجاد شهری کوچک به نام کنگاور بوده است (Flandin et Pascal Coste, 1851: 407-413).

این برداشت کلاسیک‌گرایانه در مشاهدات دیگر سیاحان نیز تکرار شده است؛ جکسون با قاطعیت بنا را معبد آناهیتا دانسته و معتقد بود که سبک معماری آن کاملاً هلنیستی است و آن را پدیده‌ای مرتبط با دوره هخامنشی تلقی می‌کردند (جکسون، ۱۳۵۲: ۲۸۱–۲۷۳). این نوع تاریخ‌گذاری‌ها و انتساب‌ها، نشان‌دهنده سیطره دیدگاه‌های کلاسیک در مطالعات شرق‌شناسانه آن زمان است. در تأیید کاربری مذهبی، هانری بایندر نیز کنگاور را معبد دیان معرفی کرد، اما در کنار آن، به نقش عوامل انسانی در تخریب بنا و استفاده مجدد از مصالح آن در ساختمان‌های روستایی اطراف صفه اشاره کرده است(بایندر، ۱۳۷۰: ۴۲۷)، که این بخش اطلاعات مهمی درباره فرایند فرسایش و وضعیت متأخر بنا ارائه می‌دهد.

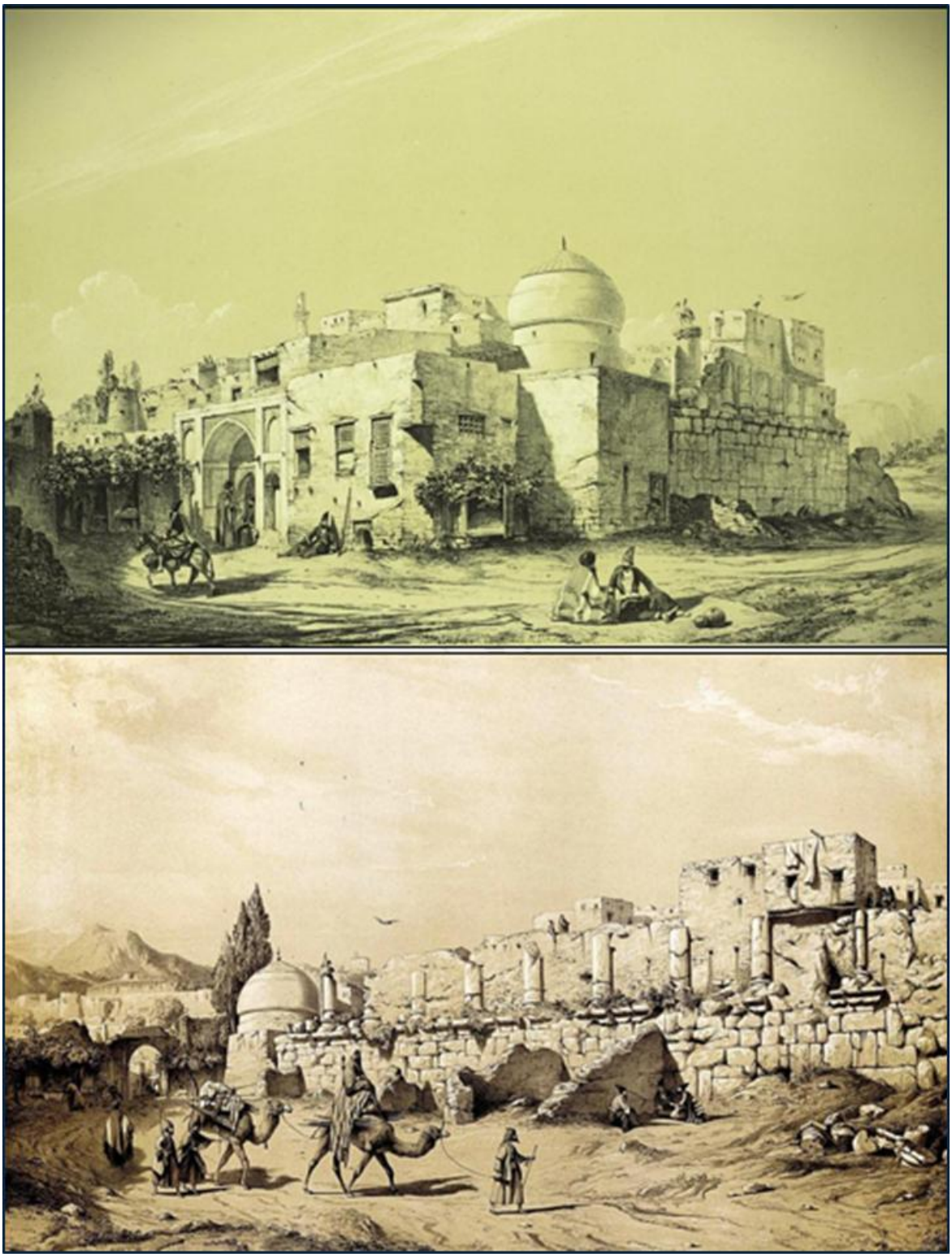
در همین دوره، برخی گزارش‌ها همچنان بر محوریت انتساب بنا به پادشاهان ایرانی و کاربری غیرمذهبی می‌چرخیدند. برای مثال، ناصرالدین‌شاه قاجار در سفرنامه خود از بنایی با نام «قصر الصوص» یاد می‌کند و گزارش می‌دهد که بنایی عظیم بوده که هنوز سنگ و گچ آن باقی است و مردم محلی بخش‌هایی از آن را به فروش می‌رسانده‌اند (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۳۷). با این‌حال، حتی توصیفاتی که بر کاربری مذهبی تأکید داشتند نیز در تاریخ‌گذاری متفاوت بودند؛ هُوگو گروته بنا را معبد معرفی کرده و تاریخ‌گذاری آن را هخامنشی یا پارتی دانسته و ویژگی‌هایی چون ستون‌ها، درها و عظمت سازه را مورد تأکید قرار داده است (گروته، ۱۳۶۹: ۱۴۹–۱۵۰).

گزارش‌های سیاحان اگرچه از منظر سفرنامه‌نویسان و با برداشت‌های شخصی همراه است، اما از دو جهت اهمیت ویژه‌ای در پیشینه پژوهشی دارند:

ـ وضعیت ظاهری متأخر: این توصیف‌ها، تصویری از وضعیت ویران‌شده بنا پیش از بازسازی‌ها و کاوش‌های معاصر ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که تخریب‌ها تا سده نوزدهم نیز ادامه داشته و حتی مردم محلی از مصالح آن استفاده می‌کردند.

ـ تثبیت فرضیه معبد: این سیاحان، با تأثیرپذیری از متون کلاسیک، فرضیه کاربری آیینی و مذهبی (معبد آناهیتا/دیان) را در محافل شرق‌شناسی اروپا تثبیت کردند و در واقع دوگانگی روایات (معبد در برابر کاخ) را به صورت جدی وارد حوزه مطالعات باستان‌شناسی کردند.

در مجموع، سفرنامه‌ها زمینه‌ساز شکل‌گیری نخستین پژوهش‌های شرق‌شناسانه درباره کنگاور شدند و توجه محققان اروپایی را به معماری منحصربه‌فرد بنا جلب کردند که در نهایت به آغاز کاوش‌های علمی در سده بیستم انجامید.

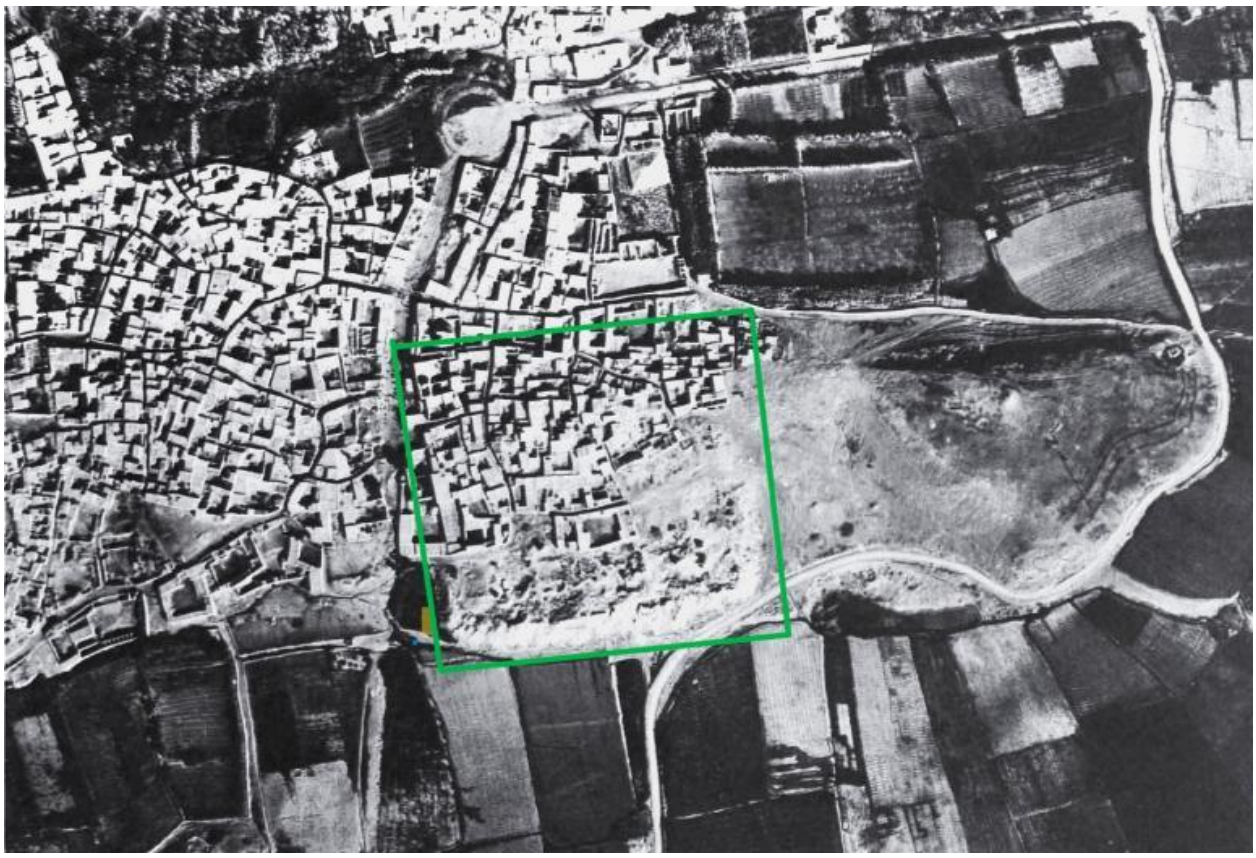


شکل ۱. طرح‌های تاریخی از بقایای معبد آناهیتا، امامزاده ابراهیم (ع) و خانه مسکونی و حکومتی شهر کنگاور در زمان قاجار
(Flandin et Pascal Coste, 1851: Pl. LXXII-LXXII)

۳.۳. باستان‌شناسان، شرق‌شناسان و ایران‌شناسان در سده بیستم

در سده بیستم، با گسترش مطالعات علمی و فاصله گرفتن از صرفاً مشاهدات سفرنامه‌نویسان، تحلیل‌های عمیق‌تری درباره کاربری و تاریخ‌گذاری بنای کنگاور صورت گرفت. این دوره، شاهد ظهور یک دوگانگی فکری شدید میان پژوهشگران بود که عمدتاً بر دو محور اصلی استوار بود: تأکید بر تأثیرات هلنیستی (یونانی) یا ریشه‌یابی ایرانی–اشکانی/ساسانی بنا.

یک گروه عمده از پژوهشگران، با تکیه بر گزارش‌های کلاسیک و سبک‌شناسی معماری، بنا را قاطعانه معبد آناهیتا و متأثر از هنر یونانی دانستند. از این میان ارنست هرتسفلد از جمله کسانی بود که بر اساس گزارش ایزیدور خاراکسی و تحلیل‌های سبک‌شناسانه خود، بنا را معبد آناهیتا اعلام کرد و معماری آن را شدیداً تحت‌تأثیر هنر یونانی ارزیابی نمود (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۹۴–۹۵). لویی واندنبرگ این دیدگاه را با تحلیل جزئیات معماری تقویت کرد؛ او سرستون‌های بنا را از نوع دوری و دارای تکیه‌گاهی شبیه به «بالش کرنتی» توصیف کرد و آن را شاهدی بر منشأ هلنیستی برخی عناصر معماری دانست (واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۱۰۷). آرتور اپهام پوپ نیز دیدگاه کلاسیک‌گرایانه را به اوج رساند و بنا را کاملاً یونانی و متعلق به آناهیتا تعیین کرد و تاریخ آن را حدود ۲۰۰ پ.م (دوره اشکانی) قرار داد. او تنها ویژگی ایرانی بنا را ابعاد بسیار بزرگ صفه دانست (پوپ، ۱۳۶۵: ۵۸). همچنین، پژوهشگرانی چون گیرشمن (۱۳۵۵: ۲۷۳–۲۷۴)، کالج (۱۳۵۷: ۱۱۰–۱۱۱) و دومورگان (۱۳۳۱: ۱۳۹) نیز هر کدام به‌گونه‌ای به عظمت بنا، طرح غربی و شباهت معماری آن به سبک یونانی–هلنیستی اشاره کردند و آن را معبد آناهیتا یا پرستشگاهی با طرح غربی متعلق به دوره پارتی ارزیابی کردند.



شکل ۲. عکس هوایی دهه ۱۳۳۰، معبد آناهیتا (Schmidt, 1940: Pl. 104.B)



شکل ۳. عکس هوایی سال ۱۳۴۶، معبد آناهیتا پیش از کاوش‌های باستان‌شناختی و توسعه شهر کنگاور نسبت به سال ۱۳۳۵ (سازمان نقشه‌برداری کشور).

در مقابل این جریان، گروه دیگری از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان به دنبال ریشه‌یابی ایرانی ـ اشکانی یا ساسانی برای بنا بودند. این پژوهشگران تلاش کردند تا بنا را در چارچوب معماری بومی ایران و با کارکردهای غیرعبادی تبیین کنند. سرفراز با ترکیب شواهد معماری، به وجود حیاط چهارگوش، دیوار مرتفع، و ردیف‌های ستون اشاره کرد و با این توصیف‌ها، بنا را بیشتر در چارچوب معماری اشکانی ـ ساسانی ارزیابی نمود (سرفراز، ۱۳۷۳: ۳۱۸). این دیدگاه از سوی پیرنیا نیز حمایت شد که بر گرایش به ریشه‌یابی ایرانی بنا تأکید داشت (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۰۵). این منظر، بنا را به جای یک معبد صرفاً هلنیستی، یک سازه ایرانی با تأثیرپذیری محدود از معماری یونانی می‌دانست که ممکن بود کاربری سلطنتی، حکومتی یا چندمنظوره داشته باشد. در این میان، برخی پژوهشگران مانند پرادا، در مواجهه با این تعارض، تنها به توصیف بنای عظیم با مصالح سنگ‌های چهارگوش اکتفا کرده و از اظهار نظر قطعی درباره کاربری آن پرهیز کردند (پرادا ۱۳۷۴ :۲۵۷).

مجموع دیدگاه‌های سده بیستم، نشان می‌دهد که تحلیل‌های آکادمیک عموماً دو قطب فکری متضاد را شکل داده‌اند:

۱) تفسیر بنا به‌عنوان معبد آناهیتا با تأکید بر تأثیرات هلنیستی (یونانی–پارتی) و ۲) تبیین بنا در قالب سازه‌ای ایرانی (اشکانی ـ ساسانی) با کارکردهای غیرمذهبی یا چندمنظوره. این تقابل نظری، که ریشه در دوگانگی روایات تاریخی (معبد در برابر کاخ) داشت، اهمیت انجام کاوش‌های علمی و جدی را دوچندان ساخت، چرا که فقط شواهد مادی حاصل از کاوش‌ها می‌توانستند اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی درباره توالی زمانی ساخت، جزئیات معماری داخلی و در نتیجه، کاربری نهایی این مجموعه عظیم ارائه دهند.



شکل ۴. نمای هوایی مجموعه بنای موسوم به معبد آناهیتا کنگاور سال ۱۳۷۳، پس از تخریب خانه‌های قاجاری ـ پهلوی و ترانشه‌های کاوش سیف الله کامبخش‌فرد و مسعود آذرنوش.

۴.۳. کاوش‌ها و دیدگاه‌های باستان‌شناختی

با آغاز کاوش‌های نظام‌مند باستان‌شناسی در سده بیستم، پژوهشگران به جای اتکا به روایات متنی، مستقیماً به شواهد مادی حاصل از لایه‌نگاری‌ها و معماری بنا روی آوردند. با این وجود، نتایج اولیه کاوش‌ها نه تنها به این تضاد پایان نداد، بلکه آن را در سطح علمی تقویت کرد و باستان‌شناسان را به دو جبهه فکری اصلی سوق داد.

ـ طرفداران کاربری آیینی: معبد آناهیتا (دوره هلنیستی/اشکانی)

این گروه از پژوهشگران، با تکیه بر قدمت احتمالی بنا و شباهت‌های سبک‌شناختی آن به معماری کلاسیک، کاربری معبد آناهیتا را برای این سازه ترجیح دادند. برجسته‌ترین مدافع این نظریه، سیف‌الله کامبخش‌فرد است که در کاوش‌های سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵، بر اساس لایه‌نگاری، اولین دوره ساخت بنا را به قرن پنجم پیش از میلاد (دوره هخامنشی) منسوب کرد و آن را معبد آناهیتا دانست که تا پایان دوره ساسانی دایر بوده است (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴). این دیدگاه بر توالی استفاده طولانی‌مدت و نقش مذهبی بنا تأکید دارد. این نظریه با دیدگاه‌های شرق‌شناسان کلاسیک‌گرا همسو بود.

ـ طرفداران کاربری غیرآیینی: کاخ ناتمام (دوره ساسانی)

در مقابل، گروه دیگری از باستان‌شناسان بر اساس شواهد جدید لایه‌نگاری، بنا را در چارچوب معماری و کاربری ساسانی تبیین کردند. مهم‌ترین پژوهش در این زمینه، کاوش‌های مسعود آذرنوش (۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷) بود که با رد نظریه معبد، سازه را به دوره ساسانی و یک کاخ ناتمام متعلق به خسرو دوم (خسرو پرویز) نسبت داد (Azarnoosh, 1981; Azarnoosh, 2009). این دیدگاه، که با روایات مورخان اسلامی درباره «کاخ خسرو» همخوانی بیشتری داشت، بر ناکارآمدی ساختار بنا برای کاربری آیینی تأکید می‌کرد.

همچنین، یافته‌های احمد کبیری و محمد مهریار (۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰) که با کشف یک قطعه آجر در زیر صفه سنگی، تاریخ‌گذاری ترمولومینسانس را ۱۵۷۰ ± ۴۰ سال (حدود ساسانی) ارائه دادند (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۱۱۵)، مهر تأییدی بر قدمت متأخر و انتساب بنا به ساسانیان زد. پیش از این، علی اکبر سرفراز نیز با نامیدن بنا به «کاخ کنگاور» و توصیف آن شامل حیاط چهارگوش با دیواری بلند به سبک یونانی، بر این نکته تأکید کرد که حتی اگر عناصری از سبک یونانی در بنا دیده شود، کاربری و ساختار اصلی آن در چارچوب معماری کاخ‌های ایرانی می‌گنجد (سرفراز، ۱۳۷۳: ۳۱۸). تحلیل‌های سده بیستم، تعارض میان معبد هلنیستی (اشکانی) و کاخ ساسانی را در سطح علمی نهادینه کردند. در حالی که طرفداران معبد بر تأثیرپذیری یونانی و قدمت بیشتر بنا (از هخامنشی تا اشکانی) تأکید می‌کردند، مخالفان بر اساس شواهد لایه‌نگاری و تاریخ‌گذاری‌های ترمولومینسانس، بنا را به دوره ساسانی و با کاربری غیرعبادی (کاخ ناتمام خسرو پرویز) نسبت دادند. این تضاد در مبانی تاریخ‌گذاری (اختلاف بیش از ۶۰۰ سال) و کاربری (مذهبی در برابر سلطنتی) نشان می‌دهد که ماهیت واقعی بنای کنگاور هنوز نیازمند پژوهش‌های دقیق‌تر با تکیه بر روش‌های نوین کاوش و تحلیل است تا بتوان یک نتیجه‌گیری قطعی ارائه کرد.

۴. ابهامات و ضرورت آغاز دوباره کاوش باستان‌شناسی

وجود حجم گسترده‌ای از روایات تاریخی و تحلیل‌های باستان‌شناختی در سده بیستم و مجموعه شواهد ارائه شده نتوانستند به پرسش‌های بنیادین درباره ماهیت واقعی بنای کنگاور پاسخ قطعی دهند. تضاد شدید میان نظریه «معبد هلنیستی آناهیتا» (قدمت اشکانی) و نظریه «کاخ ناتمام خسرو پرویز» (قدمت ساسانی) نه تنها حل نشد، بلکه با استناد هر دو گروه به شواهد کاوش‌های مختلف، تعمیق یافت. بنابراین، ابهامات موجود در کارکرد، ماهیت و تاریخ‌گذاری بنا، که محصول نبود یک توالی لایه‌نگاری قطعی و عدم تطابق تاریخ‌گذاری‌های مطلق بود، ضرورت آغاز دوباره کاوش‌های باستان‌شناختی در این محوطه را پس از توقفی بیش از دو دهه، ایجاب می‌کرد. افزون بر این ضرورت علمی، دلایل حفاظتی و گردشگری نیز در آغاز دوباره کاوش‌ها نقش مهمی داشتند. فرسایش شدید محیطی دیوارهای سنگ‌چین، بلوک‌های سنگی و ستون‌ها، به‌ویژه در ساختار عظیم صفه، انجام اقدامات حفاظتی و مرمتی فوری در بنا را الزامی می نمود. همچنین، محوطه‌های اقماری مرتبط با مجموعه، مانند معادن سنگ و چشمه‌های پیرامونی، در دهه‌های گذشته تحت تأثیر گسترش فضاهای شهری و کشاورزی قرار گرفته و مورد تجاوز و تخریب واقع شده بودند که این امر، مطالعه و مستندسازی آن‌ها را پیش از تخریب کامل ضروری می‌ساخت. به این ترتیب، با هدف پاسخگویی علمی به ابهامات دیرین و همچنین انجام عملیات حفاظتی و نجات‌بخشی، فاز جدید پژوهش میدانی در تاریخ ۸ مرداد ۱۴۰۳، با مجوز رسمی وزارت وقت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی آغاز شد.

۵. اهداف کاوش

آغاز دوباره کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه کنگاور، پس از وقفه‌ای طولانی، با اهداف چندجانبه‌ای صورت پذیرفت که تمرکز اصلی آن بر روشن ساختن ابهامات دیرینه و فراهم آوردن زیرساخت‌های حفاظتی بود. هدف اصلی این فصل از کاوش، خواناسازی سازه‌های سکوی فوقانی به صورت گسترده، و تلاش برای شناخت و ترسیم علمی فرآیند تأمین مصالح و ساخت‌وساز سازه‌های بنا بود تا از این طریق، ماهیت واقعی معماری و کاربری آن در دوره‌های مختلف تاریخی درک شود. در راستای تحقق این اهداف پژوهشی، از فنون نوین تصویربرداری آرکئوژئوفیزیکی (مانند ژئومغناطیس‌سنجی) و اسکن سه‌بعدی بهره گرفته شد تا شواهد مدفون در زیر آوارها و نهشته‌های دوره‌های اسلامی نیز مورد بررسی دقیق قرار گیرند. استفاده از این روش‌های نوین، به منظور افزایش دقت در شناسایی سازه‌های مدفون و کاهش تخریب در عملیات کاوش صورت گرفت و افزون بر روشن شدن ابهامات علمی، زمینه‌های جلب توجه مدیران و جامعه محلی و جذب اعتبارات مالی با هدف ساماندهی، مرمت، حفاظت و پایش نظام‌مندتر فراهم سازد. گزارش مقدماتی حاضر نیز بر اساس همین اهداف تدوین شده و مشاهدات و یافته‌های اصلی این مرحله از کاوش را به عنوان درآمدی برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌دهد.

۶. روش‌شناسی کاوش

روش‌شناسی به‌کار گرفته شده در این فصل از کاوش، یک چارچوب استاندارد و دقیق علمی را دنبال کرده است تا اطمینان حاصل شود که تمامی لایه‌های فرهنگی و بقایای معماری به‌صورت نظام‌مند ثبت و تحلیل شوند.روش محوری به‌کار رفته در این پژوهش، نظام بافت‌بندی یا کانتکست‌بندی[۱] بوده است.

یک بافت یا «کانتکست»[۲] به واحدی مشخص و متمایز از خاک یا بقایای فرهنگی گفته می‌شود. بر این اساس، هرگاه در طول برداشت خاک سطحی و آغاز کاوش، تغییراتی در رنگ یا بافت خاک یا حضور عناصر فرهنگی مشخص و متمایز از سایر قسمت‌ها مشاهده می‌شد، بلافاصله بافتی جدید تعریف، مستند، و ثبت می‌گردید[۳].

برای تضمین دقت در توصیف هر بافت، جزئیات فنی زیر مورد توجه ویژه قرار گرفت:

ـ کالبدشناسی و ساختار: ثبت دقیق رنگ بافت، موقعیت مکانی، ابعاد، و جهت امتداد آن.

ـ میزان تراکم و دانه بندی: مشخص کردن میزان تراکم بافت و همچنین دانه بندی خاک بر اساس جدول مرجع وِنت‌ورث[۴] که استاندارد مرجعی برای توصیف بافت خاک و رسوبات است.

ـ تشخیص فرآیند تشکیل: بررسی نحوه جدا شدن بافت از بستر اصلی (مانند جدا شدن به‌صورت کلوخه‌ای یا ورقه‌ای) و ارتباط آن با بافت‌های مجاور، بالایی و پایینی برای درک توالی زمانی و نحوه نهشته شدن لایه‌ها.

ـ تمامی یافته‌های فرهنگی اعم از سفال، اشیاء فلزی، و بقایای معماری در طول عملیات میدانی، به تفکیک دقیق بافتی که از آن به‌دست آمده بودند، شماره‌گذاری و ثبت شدند.

یک نظام شماره‌گذاری استاندارد برای ایجاد پیوند واضح میان ترانشه، بافت، و یافته به‌کار گرفته شد:

ـ ترانشه شماره ۱: بافت‌ها و یافته‌ها با عدد قراردادی ۱۰۰۱ آغاز شدند.

ـ ترانشه شماره ۲: بافت‌ها و یافته‌ها با عدد قراردادی ۲۰۰۱ آغاز شدند.

ـ تفکیک ارقام: رقم هزارگان در این شماره‌گذاری، نشان‌دهنده شماره ترانشه (۱ یا ۲) است، و سه رقم بعدی (صدگان، دهگان، و یکان) برای تمایز بافت‌ها و اشیاء به‌کار رفت.

سفال‌های کشف شده در تمامی مراحل، به‌جز موارد استثنایی که نیاز به حفاظت ویژه داشتند، پس از جمع‌آوری و پاک‌سازی، به دو گروه اصلی تقسیم شدند:

۱ـ سفال‌های آماری: این گروه پس از آمارگیری (بر اساس نوع قطعه، رنگ، کیفیت پخت، و...) در پایان عملیات و هنگام بستن ترانشه، در گوشه‌ای از ترانشه‌ها قرار گرفته و مدفون شدند .

۲ـ سفال‌های شاخص: این نمونه‌ها بر اساس توالی بافت، برچسب‌گذاری، طراحی و عکاسی شدند و به عنوان اسناد مرجع برای مطالعات بعدی حفظ گردیدند.

یافته‌های خاص‌تر (مانند سکه یا اشیاء فلزی) نیز با برچسب‌های یکسان، شامل اطلاعات حیاتی چون شماره ترانشه، شماره بافت، عمق دقیق کشف، و تاریخ دقیق ثبت شدند تا مستندسازی آن‌ها کامل باشد.

استفاده از نظام بافت‌بندی به جای برش‌های مصنوعی، یک مزیت بزرگ در کاوش‌های باستان‌شناسی محسوب می‌شود. در محوطه‌ای با توالی استقراری پیچیده مانند معبد آناهیتا که ساختارهای معماری در فازهای متأخر (مانند دوره معاصر) بر روی بقایای قدیمی‌تر (احتمالاً اشکانی–ساسانی) بنا شده‌اند، این روش امکان می‌دهد تا مرزهای طبیعی و فرهنگی هر دوره به‌درستی از یکدیگر تفکیک شود. این دقت، اساس قضاوت‌های بعدی درباره قدمت، کارکرد و روابط فضایی یافته‌ها در دو ترانشه (ترانشه ۱ با تمرکز بر ترانشه‌های صنعتی معاصر و ترانشه ۲ با تمرکز بر توالی فازهای مختلف) را تشکیل می‌دهد. اگر بافت‌بندی با دقت انجام نشود، خطر درهم آمیختگی (آمیختگی) شواهد معاصر (مانند تنورها و اجاق‌های معاصر) با لایه‌های کهن و در نتیجه، خطا در تاریخ‌گذاری و تفسیر کاربری، وجود خواهد داشت.

۷. بررسی‌های ژئومغناطیس‌سنجی

پژوهش‌های ژئوفیزیک، به‌ویژه روش ژئومغناطیس‌سنجی، به عنوان یک ابزار حیاتی و غیرمخرب در باستان‌شناسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در این فصل از کاوش در کنگاور ایفا کردند. این تکنیک امکان می‌دهد تا بدون نیاز به کاوش مستقیم، سازه‌ها و آثار مدفون زیر سطح زمین را کشف و مورد بررسی قرار داد. سنجش مغناطیسی بر پایه پدیده آنومالی مغناطیسی استوار است؛ به این معنی که وجود اجسام یا ساختارهای مدفون، باعث ایجاد تغییراتی در میدان مغناطیسی طبیعی زمین می‌شوند. در محیط باستان‌شناسی، سنگ‌ها، سفال‌ها، دیواره‌ها و فلزات دارای ویژگی‌های مغناطیسی خاصی هستند.

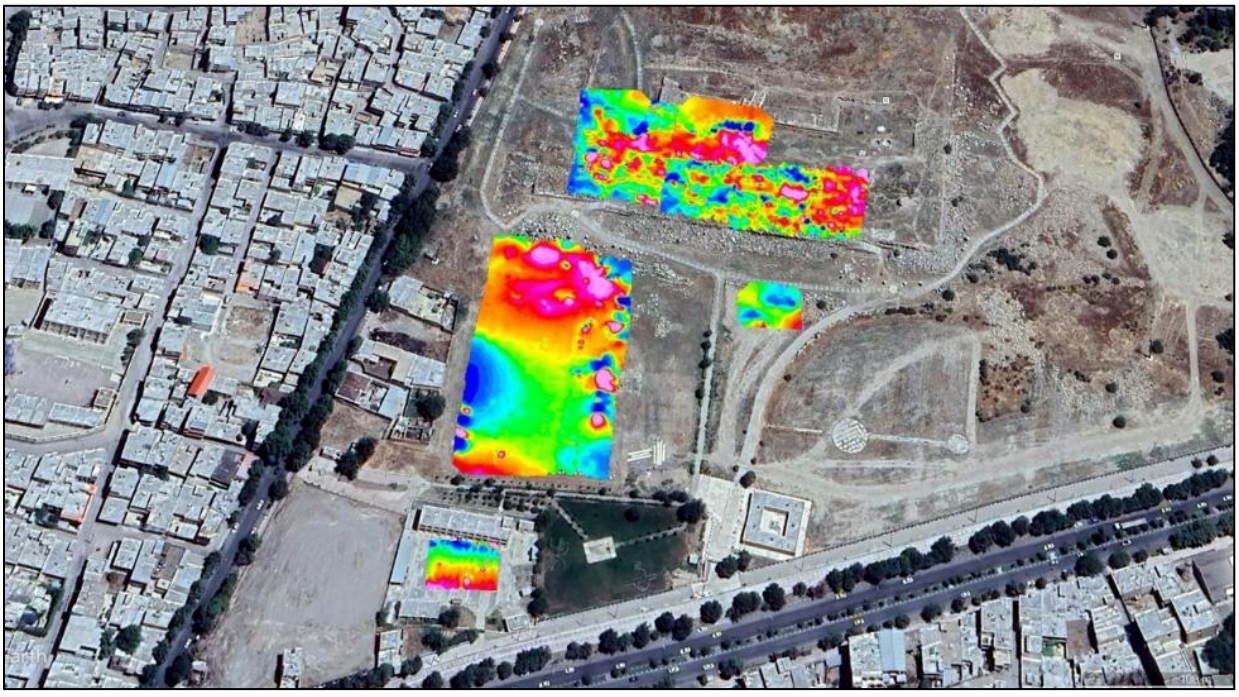
پاسخ مغناطیسی یک سنگ یا خاک عمدتاً توسط خاصیت خودپذیری مغناطیسی[۵] کانی‌های تشکیل‌دهنده آن کنترل می‌شود. کانی‌هایی مانند مگنتیت[۶] بیشترین سهم را در خاصیت فرومغناطیس بودن سنگ‌ها دارند. این نکته از لحاظ تحلیلی بسیار مهم است؛ زیرا اشیاء یا سازه‌هایی که تحت تأثیر حرارت شدید قرار گرفته‌اند (مانند کوره‌ها، تنورها، یا خاکسترها)، دارای خاصیت مغناطیسی بسیار بالایی هستند. بنابراین، شناسایی آنومالی‌های قوی و منظم در مناطق جنوبی و فوقانی تپه، یک نشانه قطعی بود مبنی بر اینکه ساختارهای دست‌ساز انسان (مانند کوره‌های سفالی یا تنورهای پخت و پز) در زیر سطح وجود دارند.

بررسی‌های ژئومغناطیس سنجی کنگاور با دستگاه مگنتومتر پروتون مدل GSM-19T و با دقت یک‌صدم نانوتسلا انجام شد، چندین آنومالی مغناطیسی منظم در بخش‌های مختلف محوطه، به‌ویژه در سکوی نخست و بخش‌هایی از جنوب محوطه شناسایی گردید. این نتایج، مبنای تعیین مکان ترانشه ۱ قرار گرفت (**شکل ۵**، **شکل ۶**). هم‌زمان، با بهره‌گیری از پهپاد DJI Phantom 4 RTK تصویربرداری سرتاسری از محوطه انجام شد که منجر به تولید نقشه‌های دقیق فتوگرامتری و مدل‌های دیجیتال از سطوح و ساختارهای معماری موجود شد.

پاسخ مغناطیسی توده‌های مدفون در منطقه کنگاور (که در نیمکره شمالی قرار دارد) به‌صورت یک دوقطبی ظاهر می‌شود (یک آنومالی مثبت و یک آنومالی منفی). این دوقطبی بودن به دلیل زاویه میل مغناطیسی[۷] است که در منطقه کرمانشاه تقریباً ۴۵ تا ۵۰ درجه است. این زاویه باعث می‌شود که محل واقعی هدف مدفون، از نقطه مشاهده شده آنومالی روی سطح، جابه‌جا باشد. تکنیک «برگردان به قطب»[۸] با فرض عمود کردن میدان مغناطیسی، این جابه‌جایی را اصلاح کرده و محل واقعی شیء مدفون (که دقیقاً زیر آنومالی مثبت قرار می‌گیرد) را در نقشه مشخص می‌کند. اعمال این تصحیح برای باستان‌شناسان حیاتی است، چرا که تضمین می‌کند ترانشه‌های کاوش دقیقاً روی مرکز ساختار مدفون حفر شوند.



شکل ۵. موقعیت خطوط برداشت داده مغناطیس در چهار محدوده مورد بررسی در مجموعه معبد آناهیتا.



شکل ۶. نقشه گرادیان مغناطیسی در چهار محدوده برداشت داده در مجموعه معبد آناهیتا.

۸. شرح عملیات میدانی

عملیات میدانی این فصل از کاوش بر پایه نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌های ژئومغناطیس‌سنجی، تمرکز بر رأس محوطه و ترانشه دکتر مسعود آذرنوش آغاز شد. بدین ترتیب، دو نقطه کلیدی محوطه با اهداف متفاوت در فصل جدید مورد کاوش و بررسی قرار گرفتند (**شکل ۷**).



شکل ۷. موقعیت دو ترانشه کاوش شده، در مجموعه موسوم به معبد آناهیتا (ترانشه زرد رنگ در ابعاد ۲۰ × ۲۰ متر به منظور خواناسازی و کاوش، ترانشه با رنگ قرمز در ابعاد ۱۰ ×۱۰ متر در سکوی جنوبی).

۱.۸. ترانشه شماره ۱

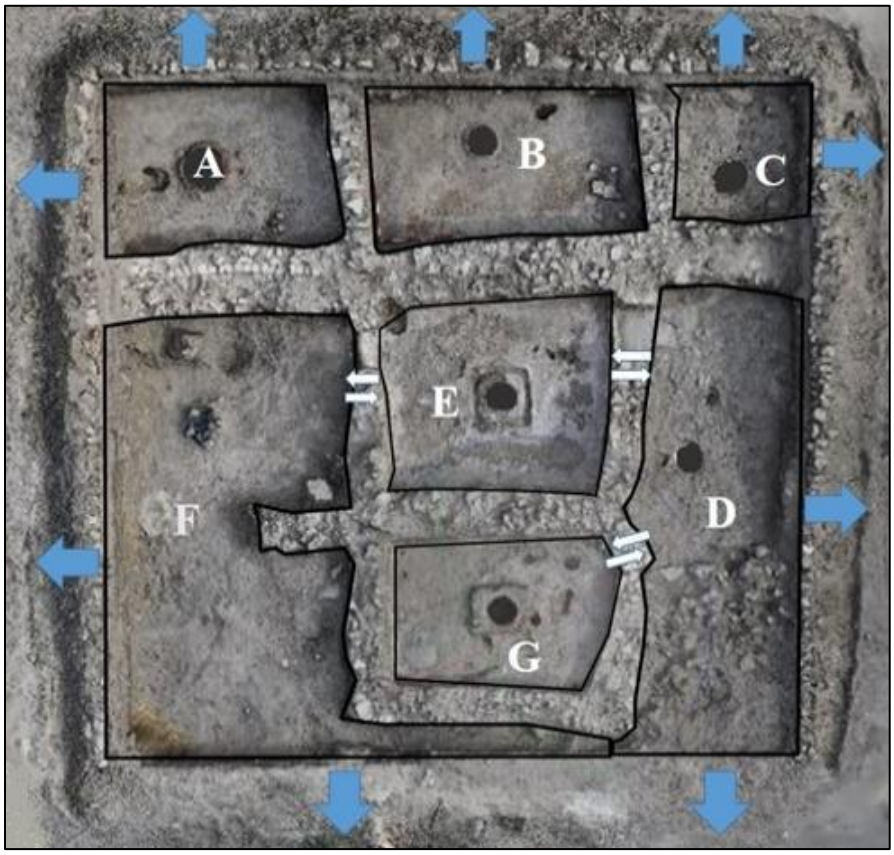
ترانشه شماره ۱ در بخش جنوب غربی سکوی اصلی گشوده شد. آنومالی‌های قوی مغناطیسی معمولاً نتیجه حرارت‌های شدید هستند (مانند کوره‌ها یا تنورها). این امر یک پیش‌فرض علمی برای کاوش ایجاد کرد. احتمالاً ساختارهای حرارتی یا کارگاهی در این نقاط مدفون شده‌اند. این استراتژی، تصمیم‌گیری برای گشایش ترانشه شماره ۱ در بخش جنوبی را توجیه کرد و مستقیماً منجر به کشف مجموعه‌ای از تنورهای معاصر شد که پیش‌بینی ژئوفیزیکی را به طرز چشمگیری تأیید کرد. این ترانشه که در ابتدا ۵×۳ متر بود، با آشکار شدن بقایای دیواری با جهت شرقی ـ غربی در همان روز نخست، ابعاد آن به ۱۰×۱۰ متر افزایش یافت (**شکل ۸**). در راستای تسهیل کاوش و جلوگیری از آسیب به بافت‌ها، بازویی با عرض ۵۰ سانتی‌متر در جهت شرقی ـ غربی ترانشه تعبیه شد که آن را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کرد.

۲.۸. معماری

این ترانشه، مجموعه‌ای منسجم شامل هفت فضای معماری مجزا اما مرتبط به‌دست آمد که شواهد معماری، سازمان فضایی، وجود تنورها و اندودهای مشابه در آن‌ها، نشان‌دهنده یک عملکرد همگن و تعریف‌شده در بازه زمانی مشخص است. دیوارهای این فضاها از سنگ، خشت و گاه آجر ساخته شده و ارتفاع باقی‌مانده آن‌ها بین ۴۰ تا ۶۰ سانتی‌متر متغیر است. اندود دیوارها و کف‌ها در برخی فضاها ترکیبی از گل و گچ است. بخش‌هایی از دیوارها به بیرون از محدوده ترانشه امتداد داشتند که نشان‌دهنده گسترش این سازه در جهات مختلف است. با بررسی دقیق ساختارها، می‌توان گفت که ساخت فضاها بدون دقت کامل مهندسی انجام شده است؛ چنان‌که عرض دیوارها در نقاط مختلف یکنواخت نیست، برخی از زوایای اتصال دیوارها کاملاً قائم نیستند، و در برخی قسمت‌ها انحنا یا کج‌ساختی دیده می‌شود. در عین حال، الگوی استقرار فضاها، وجود مسیرهای ترددی مشخص میان آن‌ها، و جای‌گیری تنورها در کف هر فضا، دلالت بر کارکردی منظم دارد. درمجموع با توجه به شواهد به‌دست‌آمده از کاوش در ترانشه شماره ۱، هفت فضای معماری در ارتباط با یکدیگر شناسایی گردید. برای تسهیل در شناسایی و مستندنگاری هرچه بهتر هر یک از این فضاها، آن‌ها به ترتیب با حروف GtA نامگذاری شدند (**شکل ۹**).



شکل ۸. ترانشه شمارهٔ ۱ در مراحل اولیهٔ کاوش، دید از غرب.



شکل ۹. فضاهای معماری ترانشه شمارهٔ ۱.

۸.۲.۱. توصیف فضاهای معماری

- **فضای A:** در گوشه شمال‌غربی ترانشه قرار دارد و با دیوارهای ۱۰۰۲، ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ تعریف می‌شود. کف و دیوارهای این فضا اندود شده‌اند (بافت ۱۰۳۱) و تنوری با هواکش (بافت ۱۰۳۲) در آن تعبیه شده است. به‌نظر می‌رسد دیوار آجری جنوبی (بافت ۱۰۰۴) به‌صورت الحاقی به فضا افزوده شده باشد.

- **فضای B:** در شمال ترانشه واقع شده و کف و دیوارهای آن اندود شده‌اند (بافت ۱۰۳۳). تنور (بافت ۱۰۳۴) و هواکش شمال‌غربی آن مشخص است. ورودی آن احتمالاً از شمال یا شمال‌غرب بوده است.

- **فضای C:** در گوشه شمال‌شرقی قرار دارد و از ویژگی‌های آن، نبود اندود و ارتفاع بالاتر کف نسبت به دیگر فضاهاست؛ تنور (بافت ۱۰۳۵) در این فضا وجود دارد، اما به‌دلیل ویژگی‌های معماری، به‌نظر می‌رسد فضای روبازی باشد.

- **فضای D:** در شرق و جنوب‌شرق ترانشه و احتمالاً روباز بوده است. کف این فضا (بافت ۱۰۳۶) دارای تنور (بافت ۱۰۴۳) و مسیر ارتباطی با فضاهای E و G است (از طریق بافت‌های ۱۰۱۰ و ۱۰۱۶).

- **فضای E:** در مرکز ترانشه قرار دارد و دیوارهای آن کاملاً اندود شده‌اند. تنوری با ساخت متفاوت در آن وجود دارد که هواکش آن در بخش شمال‌شرقی تعبیه شده است. فرورفتگی‌هایی در دیوار جنوبی و مسیرهای ارتباطی با فضاهای D و F از ویژگی‌های بارز این فضاست.

- **فضای F:** در غرب و جنوب‌غرب ترانشه و با دیوارهای ۱۰۰۲، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۲ و ۱۰۱۵ محدود شده است. کف این فضا (بافت ۱۰۴۱) روباز است و مسیر ارتباطی با فضاهای D و E دارد.

- **فضای G:** در جنوب ترانشه واقع شده و اندود گلی ـ گچی کف و دیوارها مشخص است. تنور میانی، هواکش، یک تخته‌سنگ در گوشه جنوب‌غربی و سنگ مشته در نزدیکی آن یافت شده‌اند. همچنین صفحه‌ای فلزی مدور نیز در کف آن کشف شد که احتمالاً برای کنترل حرارت یا پوشاندن هواکش در زمان خاموشی تنور به‌کار می‌رفته است.

۸.۲.۲. تحلیل کارکردی یافته‌های فرهنگی

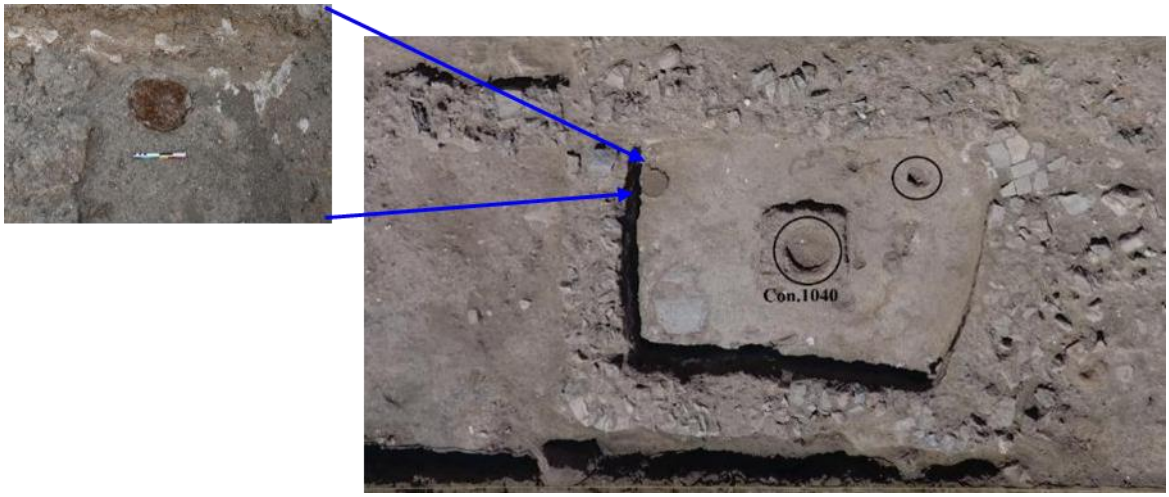
در هر یک از فضاهای معماری، یک تنور کامل یا نیمه‌کامل با هواکش مشخص شناسایی شد. این تنورها اغلب در مرکز یا گوشه فضا تعبیه شده‌اند و ساختار سفالی یا آجری دارند. در فضای G، صفحه فلزی مدوری کشف شد که کاربرد آن در ارتباط با عملکرد تنور ارزیابی شده است (**شکل ۱۰**). همچنین در کنار تخته‌سنگ قرار گرفته در گوشه فضا، سنگ مشته شناسایی شد که کاربری آن در فرآیند آماده‌سازی مواد (مانند ساییدن یا آسیاب مقدماتی) محتمل است.

تراکم تنورها، وجود ابزارهای آسیاب، همچنین کشف یافته‌های فرهنگی از قبیل سکه مسی (احتمالاً متعلق به اواخر قاجار یا اوایل پهلوی)، پلاستیک و اشیاء فلزی اکسید شده در کنار کیفیت پایین ساختارهای معماری، همگی دلالت بر این دارند که ترانشه شماره ۱ در دوره معاصر به عنوان یک کارگاه سنتی پخت نان یا شیرینی عمل می‌کرده است (**شکل ۱۱**). این نتیجه، اهمیت تحلیل‌های ژئوفیزیکی را نیز تأیید می‌کند، زیرا آنومالی‌های مغناطیسی قوی در این ناحیه، همان ساختارهای حرارتی (تنورها) بودند که هدف کاوش قرار گرفتند.

تمامی یافته‌ها از نظر ساخت، مصالح، جای‌گیری و لایه‌نگاری، به دوره‌ای یکسان و معاصر تعلق دارند. توزیع منظم فضاها، وجود ارتباط میان آن‌ها از طریق مسیرهای ترددی، و نبود نشانه‌ای از فعالیت‌های متنوع خانگی مانند خوابگاه، انبار، محل نگهداری دام یا محل زندگی، نشان می‌دهد که این فضاها کاربری مسکونی نداشته‌اند.

در گفت‌وگوها با برخی اهالی کهنسال کنگاور، وجود کارگاه‌های سنتی پخت نان و کلوچه در گذشته در همین محدوده تأئید شد. این همخوانی میان شواهد مادی (تنورها و سنگ مشته) و حافظه جمعی محلی، قضاوت نهایی هیئت کاوش را مبنی بر کارگاه صنعتی/تولیدی معاصر بودن این مجموعه تقویت می‌کند.

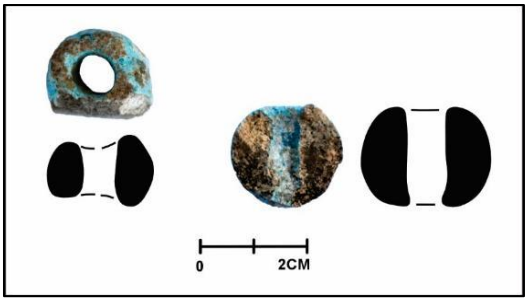
در نهایت، این یافته‌ها بخشی از تاریخچه محوطه را روشن می‌سازد. این مجموعه، تصویری از "پس‌مانده‌های صنعتی" در یک محوطه تاریخی ارائه می‌دهد؛ جایی که یک سکوی عظیم سنگی که احتمالاً با کارکرد یادمانی در دوره‌های کهن‌تر ساخته شده بود، در دوره‌های متأخرتر بخشی از آن تبدیل به یک کارگاه کوچک تولید نان و خوراک برای استفاده روزمره شده است.



شکل ۱۰. موقعیت، تنور، هواکش و صفحه فلزی مرتبط با آن در فضای G.



شکل ۱۱. تکه‌های پلاستیک موجود در بافت ۱۰۱۸.



شکل ۱۲. مهره بدل چینی (چشم زخم)، به دست آمده از بافت ۱۰۲۵.

۳.۸. ترانشه شماره ۲

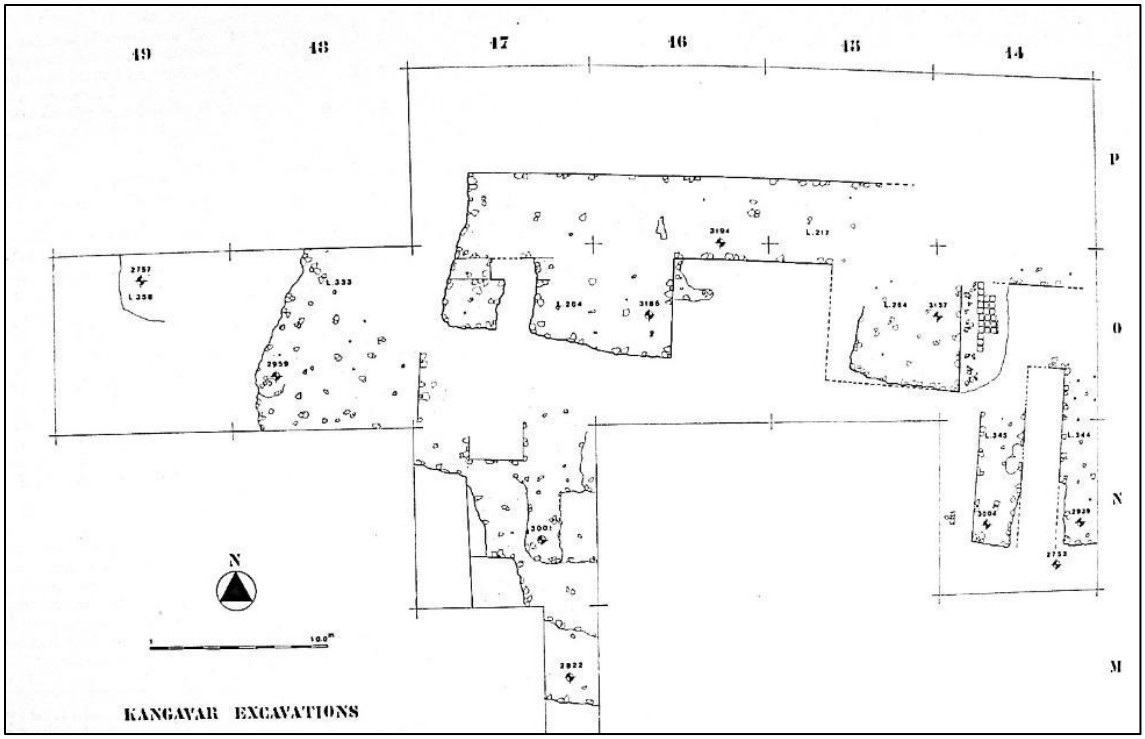
با هدف سامان‌دهی و خواناسازی ترانشه دکتر مسعود آذرنوش (۱۳۵۷–۱۳۵۶)، بررسی پیوند ساختاری میان صفه مرکزی و رأس محوطه و همچنین درک نحوه استقرار در سطوح فوقانی، ترانشه شماره ۲ در بخش شمالی و بر فراز رأس محوطه ایجاد شد. این ترانشه ابتدا با ابعاد ۱۰×۱۰ متر باز شد و سپس در سه مرحله گسترش یافت؛ ابتدا در سه جهت جنوبی، شرقی و غربی و سپس در مرحله سوم در دو جهت شرقی و شمالی، تا به ابعاد نهایی۲۰×۲۵ متر رسید. در فضای این ترانشه، یک پشته افقی به طول ۱۵ و عرض ۲/۵ متر، به عنوان عارضه‌ای زمین‌ساختی و معماری، محور اصلی کاوش را شکل داد. این برجستگی در بخش غربی خود شامل دیوار سنگی شرقی ـ غربی و در بخش شرقی شامل بقایای یک واحد معماری معاصر بود که به ترتیب در لایه‌های پایین‌تر و پس از برداشتن خاک‌های آواری هویدا شدند. فعالیت میدانی در ترانشه ۲ عمدتاً بر این برجستگی متمرکز شد و سایر نقاط آن بیشتر خواناسازی شدند (**شکل ۱۳**، **شکل ۱۴**).

تمامی بافت‌های ترانشه شماره ۲ به‌طور مستقیم یا با واسطه بر روی صخره‌ای طبیعی از جنس شیست با شیب شمالی ـ جنوبی استقرار یافته‌اند. در میانه ترانشه، یک برجستگی خاکی افقی به طول ۱۵ و عرض ۵/۲ متر وجود داشت که بخش‌های غربی و شرقی آن به‌ترتیب شامل یک دیوار سنگی شرقی_غربی (بافت ۲۰۳۶) و بقایای یک واحد معماری معاصر بودند. این دو ساختار اصلی که هر دو در زیر آوار مدفون بودند، شکل یال‌مانندی را در بدنه ترانشه ایجاد کرده بودند و تمرکز اصلی کاوش در این ترانشه، عمدتاً بر همین برجستگی و ساختارهای پیرامون آن بوده است.

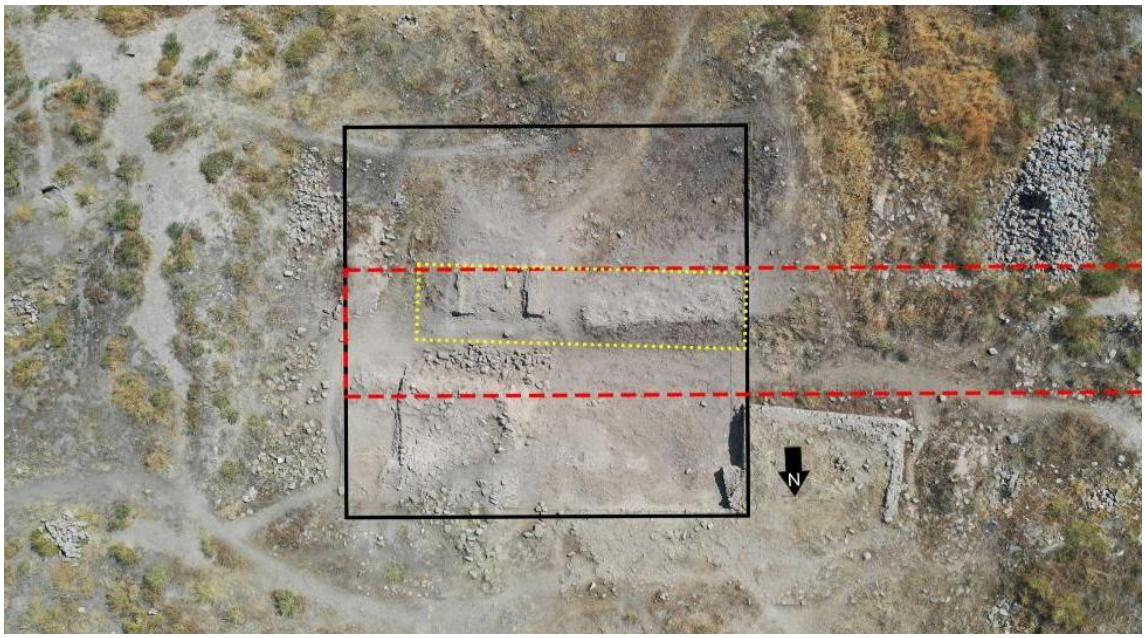
در سایر نقاط ترانشه، عملیات خواناسازی انجام شد تا سطوح، دیوارها و آثار معماری موجود یا مدفون‌شده در لایه‌های فوقانی که احتمالاً با صفه مرکزی یا دوره‌های تاریخی قدیمی‌تر مرتبط‌اند، بدون دخل و تصرف و در حد امکان مستند شوند. به‌طور کلی، ترانشه ۲ تلفیقی از آثار معماری معاصر و ساختارهای دوره‌های پیشین است (**شکل ۱۵**، **شکل ۱۶**، **شکل ۱۷**).



شکل ۱۳. نمای ترانشه قله یا مربعات P.O.N/14-19 و آجرفرش متصل به سکوی سنگ چین یا لوکوس ۲۶۴ کاوش مسعود آذرنوش (آذرنوش، ۱۳۵۶).



شکل ۱۴. ترانشه قله مسعود آذرنوش و بخش هایی سکوهای صفه فوقانی معبد آناهیتا (Azarnoosh, 1981, Fig: 4).



شکل ۱۵. موقعیت ترانشه ۲۰×۲۰ متر قبل از گسترش (مربع مشکی)، محدودهٔ ترانشه شرقی _ غربی پیشین (۱۳۵۶) (مستطیل قرمز)، پشته مرکزی ترانشه (مستطیل زرد)، عکس‌هوایی مربوط به سال ۱۴۰۳ از معبد آناهیتا.



شکل ۱۶. محدوده ترانشه ۲ ، دید از گوشه جنوب شرقی ترانشه



شکل ۱۷. موقعیت بافت‌های مختلف در ترانشه شمارهٔ ۲ در پایان کاوش.

۱٫۳.۸. معماری

در ترانشه شماره ۲ که در بخش فوقانی تپه و در مجاورت ترانشه‌های پیشین آذرنوش ایجاد شد، ساختارهای معماری متعددی در عمق‌ها و سطوح متفاوت شناسایی گردیدند که نشانگر حضور دوره‌های گوناگون استقراری در این ناحیه‌اند (**شکل ۱۷**). ساختار فضایی، مصالح‌شناسی و شواهد میدانی، ترانشه را به سه لایه یا فاز معماری قابل تفکیک، تقسیم می‌کند:

الف) ساختارهای قدیمی‌تر (فاز نخست)

در این فاز کهن‌ترین عناصر معماری ترانشه شامل دو سکوی سنگی (درون و بیرون ترانشه)، دیوارهای سنگی شرقی، غربی، شمالی قرار می‌گیرند. سکوی مرکزی با ابعاد تقریبی ۷۰۰×۶۰۰ و بیشینه ارتفاع ۱۰۷ سانتی‌متر (بافت‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴) با سنگ‌های تراش‌خورده و ملاط آهک و گل ساخته شده و دیوارهای آن دارای اندود گچ است. شواهد تصویری و مستندات تاریخی نشان می‌دهند که این سکو با سکوی بیرونی در سمت شمال غربی ترانشه در ارتباط بوده است (**شکل ۱۸**). در ترانشه دیوارهای متعددی (بافت‌های ۲۰۴۹، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷) از نظر نوع مصالح، امتداد و تکنیک ساخت با این سکوها هم‌راستا و هم‌فاز بوده و به احتمال زیاد به یک نظام معماری مشترک تعلق دارند. این عناصر ساختاری، احتمالاً در دورهٔ پیش از معاصر و در راستای صفه‌سازی یا مهار شیب طبیعی تپه به‌کار رفته‌اند، گرچه تاکنون نشانه‌های تاریخ‌گذاری دقیق برای آن‌ها به دست نیامده است.



شکل ۱۸. نمای فوقانی از سکوی موجود در ترانشه، از ساختارهای احتمالی مرتبط با نخستین دوره ساخت و ساز در محوطه.

ب) فاز میانی: بازکاربرد ساختارها

بر اساس تحلیل بافت‌ها و مشاهده‌های میدانی، بخشی از ساختارهای سنگی موجود در سطوح میانی ترانشه، (بافت‌های۲۰۰۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱ و ۲۰۴۲) به‌نظر می‌رسد در دوره‌های متأخرتر، پیش از عصر معاصر، بازسازی شده‌اند. بافت ۲۰۰۹ نیز که با جبههٔ غربی سکوی مرکزی همپوشانی دارد احتمالاً بقایای پی دیواری از همین فاز بوده که بعدها از میان رفته یا روی آن سازه‌های جدیدتر احداث شده است (**شکل ۱۹**، **شکل ۲۰**).



شکل ۱۹. بافت ۲۰۰۹، رد ملاط و تداوم فرضی دیواری احتمالا مربوط به دومین فاز ساخت و ساز در محوطه ، دید از شرق.

ج) معماری معاصر - اتاق، اجاق، تنورها

در جنوبی‌ترین بخش ترانشه، شواهدی از یک معماری کشف گردید که به‌روشنی به دوره معاصر تعلق دارند. دیوارهای خشتی با اندود گچ چندلایه (بافت‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۲۱، ۲۰۲۷)، کف گل‌کوبیده (بافت ۲۰۱۶)، اجاق مرکزی (بافت ۲۰۱۹)، ورودی‌های آجرفرش (بافت ۲۰۱۸)، طاقچه‌های مسدودشده و آثار اندودهای نوسازی‌شده، مؤید سکونت یا بهره‌برداری انسانی از این فضا در دهه‌های اخیر است.

دیوار سنگی (بافت ۲۰۳۶) که با آوارهای بافت ۲۰۲۶ هم‌پوشانی دارد، از جمله مواردی است که احتمالاً در راستای احیای ساختارهای قدیمی یا مرمت موقت در دورهٔ معاصر ایجاد شده است.

اشیایی نظیر سکه (احتمالاً مربوط به دورهٔ پهلوی)، پلاستیک، مهره، میخ فلزی، پوکه فشنگ، شیشه، قاشق و بقایای استخوانی درون این فضا، بدون تردید تعلق آن به دوره معاصر را اثبات می‌کنند (**شکل ۲۱**). دو ورودی در شرق و جنوب این اتاق، نشان‌دهندهٔ طرحی کاربردی برای دسترسی روزمره بوده‌اند.

در مجاورت اتاق و در فضای پایین‌دست آن، سکویی گلی به ابعاد ۵۳۸×۳۱۲ سانتی‌متر (بافت ۲۰۲۹) همراه با یک سازه حرارتی (بافت ۲۰۳۰) و بقایای خاکستر (بافت ۲۰۳۹)، کاربری این بخش را به عنوان فضای جانبی مرتبط با فعالیت‌های پخت و پز تقویت می‌کند.



شکل ۲۰. نمای کلی عناصر معماری یافت شده در ترانشه ۲ مربوط به فازهای متفاوت.



شکل ۲۱. بخشی از یافته‌های مربوط به فاز معماری معاصر ترانشه شمارهٔ ۲.

د) تنورها و نشانه‌های استقرارهای گذرا

در نقاط مختلف ترانشه، به‌ویژه در شمال شرقی، شمال غربی و جنوب شرقی، در مجموع چهار تنور (بافت‌های ۲۰۰۶، ۲۰۳۲، ۲۰۳۴، ۲۰۴۳) شناسایی شد که همگی در لایه‌های سطحی یا نزدیک به سطح قرار داشتند. این تنورها با خمیرهٔ طیف قهوه‌ای و قرمز آجری، شاموت گیاهی و ضخامت کم ساخته شده‌اند و به‌طور معمول با خاکستر یا خاک حرارت‌دیده پر شده‌اند (شکل ۲۲). قرارگیری این تنورها در حاشیه سازه‌های اصلی و نبود ارتباط مستقیم با فضای اتاق، نشان می‌دهد که به احتمال زیاد، این سازه‌ها متعلق به فازهای استقراری گذرا، فصلی یا صنعتی (احتمالاً برای پخت نان یا دیگر فعالیت‌های محلی) بوده‌اند.



شکل ۲۲. نمایی فوقانی از یکی از تنورهای موجود در ترانشه شمارهٔ ۲.

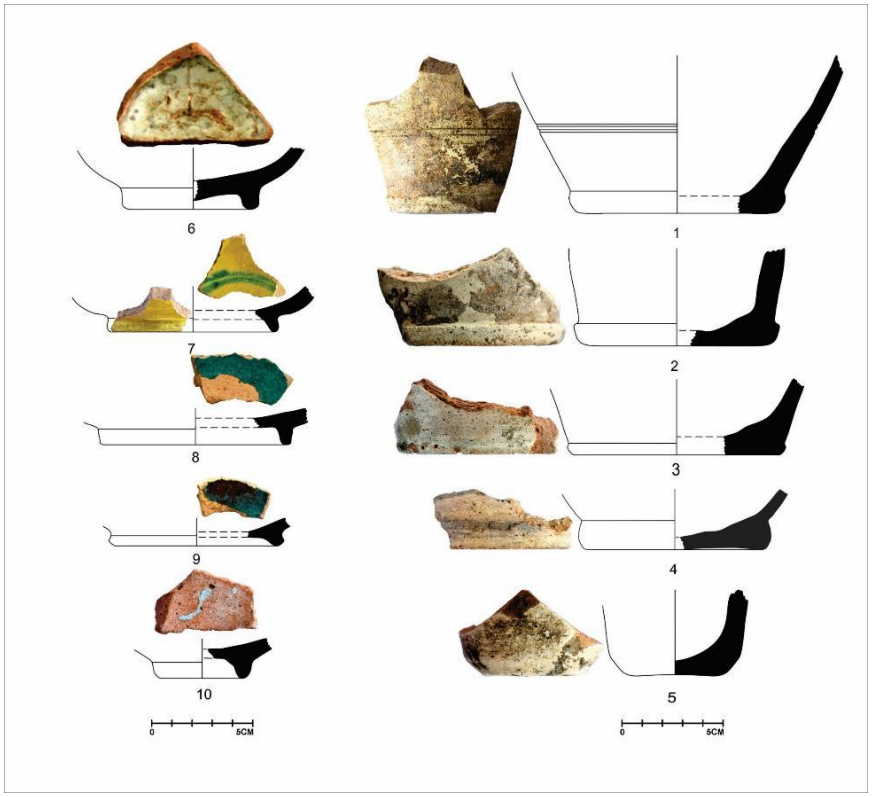
۲٫۳.۸. سفال

بر خلاف ترانشه یک، در میان یافته‌های باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از ترانشه ۲، سفال بیشترین حجم و گستردگی را به خود اختصاص می‌دهد. تقریباً در تمامی لایه‌های کاوش‌شده، قطعاتی از ظروف سفالی مشاهده شد که دامنه آن‌ها از سطح تا لایه‌های زیرین امتداد داشته است. این قطعات به طیفی از ظروف متنوع چون خمره، کوزه، کاسه، بشقاب، اجزای تنور و کوره و حتی قطعاتی از اسباب‌بازی‌های سفالی تعلق دارند.

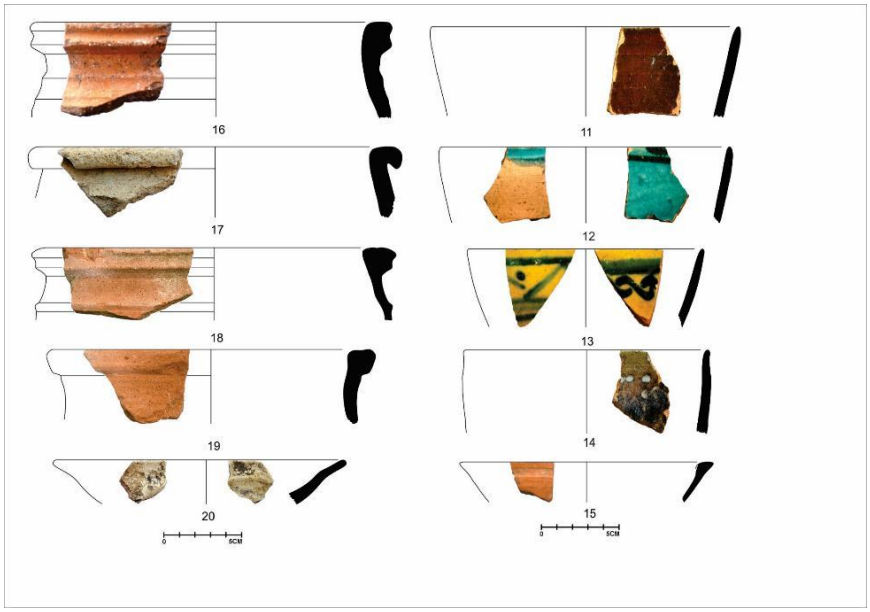
یافته‌های سفالی، از نظر شیوه ساخت و تزئین، دارای تنوع قابل توجهی هستند و شامل انواع ساده، نقش‌کنده، قالب‌زده، نقش‌افزوده، و ترکیباتی از این گونه‌ها می‌شوند. همچنین نمونه‌هایی با نقوش استامپی و مهری نیز در میان آن‌ها شناسایی شده‌اند. نقش‌مایه‌های تزئینی به‌کاررفته در این سفال‌ها شامل الگوهای گیاهی، اسلیمی، اشکال هندسی و ترکیبی از آن‌هاست. برخی از قطعات، از لحاظ سبک و ساخت، احتمالاً قابل انتساب به دوره‌های اشکانی و ساسانی هستند؛ با این‌حال، به‌دلیل آمیختگی آن‌ها با لایه‌های متأخر، هنوز نمی‌توان تاریخ‌گذاری دقیقی ارائه کرد (شکل ۲۳، شکل ۲۴، جدول ۱).

قطعات لعاب‌دار نیز از تنوعی بالا در شکل، رنگ و تکنیک برخوردارند. این سفال‌ها، غالباً متعلق به ظروفی مانند کاسه، کوزه، بشقاب، دیس و نیز نمونه‌های مشبک هستند. لعاب‌های مشاهده‌شده شامل رنگ‌های سبز، قهوه‌ای، فیروزه‌ای و سیاه هستند و برخی ظروف دارای نقش‌کنده زیر لعاب (اسگرافیاتو)، لعاب پاشیده یا لعاب گلی با تزئینات سیاه و هندسی‌اند. همچنین، نمونه‌هایی از سفال‌های فیروزه‌ای با خطوط سیاه نیز در لایه‌های مختلف یافت شد. این تنوع در سفالینه‌ها، نشان‌دهنده پویایی فرهنگی و استمرار فعالیت‌های انسانی در این بخش از صفهٔ فوقانی محوطه

در دوره‌های گوناگون است. از سوی دیگر، همراهی این سفال‌ها با ساختارهای معماری متأخر و یافته‌های معیشتی (نظیر تنورها، ظروف پخت و غیره) نیز مؤید آن است که این ناحیه در دوره‌های متأخر، احتمالاً کارکردی مسکونی داشته است.



شکل ۲۳. تصویر و طرح بخشی از سفال‌های لعاب‌دار (سمت چپ) و بدون لعاب (سمت راست) ترانشه شمارهٔ ۲.



شکل ۲۴. تصویر و طرح بخشی از سفال‌های لعاب‌دار (سمت راست) و بدون لعاب (سمت چپ) ترانشه شمارهٔ ۲.

جدول ۱. اطلاعات قطعات سفالی در ترانشه شمارهٔ ۲

شماره طرح	ترانشه	بافت	شماره ثبت	نوع قطعه	لعاب	آمیزه	نوع نقش	نقش‌مایه	محل نقش	رنگ پوشش		حرارت	تکنیک ساخت	کیفیت سفا	توضیحات
										درون	بیرون				
۱	۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	بدنه	ندارد	کانی	کنده	هندسی	بدنه	10YR 8/2	10YR 8/2	کافی	چرخ ساز	متوسط	بدنه به همراه کف است.
۲	۲	۲۰۱۷	۲۰۳۸	کف	ندارد	کانی	–	–	–	2.5Y 8/2	2.5Y 8/2	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۳	۲	۲۰۱۷	۲۰۳۸	کف	ندارد	کانی	–	–	–	10YR 7/2و نوار لبه در 2.5YR 5/6		کافی	چرخ ساز	متوسط	
۴	۲	۲۰۱۷	۲۰۳۸	کف	ندارد	کانی	–	–	–	10YR 7/3	10YR7/3	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۵	۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	کف	ندارد	کانی	–	–	–	7.5YR 7/4	7.5YR 7/4	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۶	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۱	کف	دارد	کانی	–	–	–	5GY 6/4	5GY 6/4	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۷	۲	۲۰۱۱	۲۰۳۸	کف	دارد	کانی	–	–	–	2.5Y 8/8	10G 4/6	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۸	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	کف	دارد	کانی	–	–	–	7.5YR 7/4	5BG 4/6	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۹	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	کف	دارد	آلی	–	–	–	2.5YR 3/4	10BG 4/4	ناکافی	چرخ ساز	ضعیف	
۱۰	۲	۲۰۴۶	۲۰۴۳	کف	دارد	آلی	–	–	–	2.5YR 5/6	2.5YR 5/6	ناکافی	چرخ ساز	ضعیف	
۱۱	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۱	لبه	دارد	کانی	–	–	–	2.5YR 3/4	2.5YR 3/4	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۱۲	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۱	لبه	دارد	کانی	نقاشی	هندسی	بدنه	5BG 5/6	7.5YR7/4	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۱۳	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۱	لبه	دارد	کانی	نقاشی	هندسی	بدنه	2.5Y 8/8	2.5Y 8/8	کافی	چرخ ساز	خوب	
۱۴	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	لبه	ندارد	آلی	کنده	–	بدنه	10YR 2/2	10YR 2/2	ناکافی	چرخ ساز	متوسط	
۱۵	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	لبه	ندارد	کانی	کنده	–	لبه	5YR 5/6	5YR 5/6	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۱۶	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	لبه	ندارد	کانی	کنده	–	لبه	2.5YR 5/8	2.5YR 5/8	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۱۷	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	لبه	ندارد	کانی	–	–	–	10YR 8/3	10YR 8/3	ناکافی	چرخ ساز	ضعیف	
۱۸	۲	۲۰۰۸	۲۰۰۶	لبه	ندارد	کانی	–	–	–	5YR 6/8	5YR 6/8	کافی	چرخ ساز	متوسط	
۱۹	۲	۲۰۰۸	۲۰۰۶	لبه	ندارد	کانی	–	–	–	2.5Y 7/2	2.5Y 7/2	کافی	چرخ ساز	خوب	
۲۰	۲	۲۰۱۱	۲۰۱۶	لبه	دارد	کانی	–	–	–	7.5YR 7/4با نقاط 7.5YR 3/2		کافی	چرخ ساز	ضعیف	

۹. اقدامات حفاظتی و حفاظتی ـ مرمتی

اهداف حفاظتی و مرمتی در این فصل از کاوش، به دلیل ماهیت شکننده یافته‌های معماری (به‌ویژه سازه‌های معاصر خشتی و گچی) و لزوم حفظ آن‌ها برای نمایش آتی به‌صورت سایت موزه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اقدامات صورت گرفته، به دو بخش اصلی تثبیت و مرمت شیمیایی/سنتی و حفاظت پیشگیرانه تقسیم شدند (**شکل ۲۵**، **شکل ۲۶**، **شکل ۲۷**).

ـ تثبیت شیمیایی: برای استحکام‌بخشی به اندودهای گچی، آثار آهنی و سطوح سست، از محلول پارالوئید B72 در حلال‌های مختلف (استون، الکل و تولوئن) استفاده شد. به منظور مقابله با رطوبت محیطی و شوره، سطوح گسترده گچی و بدنه تنورها با محلول نانوسیلیکا (Z90) که در آب حل می‌شود، پوشش داده شد. درون تنورها پس از تخلیه خاکستر و دورریز، در چند مرحله با محلول Z90 پوشش داده شد. پس از اتمام مرمت تنورها،

تمامی سطح و دیواره‌های اتاقک‌های کاوش شده در ترانشه یک، در دو مرحله با محلول نانوسیلیکا (Z90) با نسبت ۱ به ۱۰ در آب تثبیت و استحکام‌بخشی شدند.

آثار آهنی مکشوفه که به دلیل گستره محیطی و رطوبت دچار اکسیداسیون و پوسیدگی شدید بودند نیازمند تثبیت فوری بودند. برای تثبیت و استحکام بخشی اولیه آثار آهنی از پارالوئید در الکل یا استون با غلظت‌های ۵ تا ۱۰ درصد استفاده شد.

ـ بازسازی سنتی: در ترانشه شماره ۱، پس از مستندنگاری کامل، اکثر تنورها که در معرض آسیب‌های محیطی قرار داشتند، توسط تیم مرمت با استفاده از ملاط مناسب ترمیم شدند. ترک‌ها و شکستگی‌های سطحی تنورها با ملاط همرنگ و سازگار پر شده و برای جلوگیری از نفوذ رطوبت، پوششی موقت در بخش‌های حساس‌تر اعمال گردید. گل فراهم شده به مدت سه روز و در ساعات مشخص ورز داده شد تا به قوام مطلوب دست یابد و اجزا کاملاً ممزوج و یکدست شوند.

ـ حفاظت پیشگیرانه: پس از اتمام کاوش و مرمت، اقدامات زیر برای حفاظت از ترانشه‌ها در برابر عوامل محیطی انجام شد:

۱- ایجاد خاکریز و آبراهه در اطراف هر دو ترانشه برای هدایت آب‌های سطحی ناشی از بارندگی؛

۲- برای حفظ یکپارچگی و امنیت کلی ترانشه شماره ۱، سازه‌ای سبک و قابل انتقال به‌عنوان سقف محافظ بر فراز ترانشه نصب شد. این پوشش ضمن حفاظت از فضاهای کاوش‌شده در برابر بارندگی، اشعه خورشید و فرسایش بادی، امکان بازدید عمومی کنترل‌شده را نیز فراهم ساخت.

در ترانشه شماره ۲ نیز، با توجه به شناسایی چند تنور در لایه‌های سطحی، و شرایط شکننده آن‌ها، عملیات مرمتی اولیه برای جلوگیری از فروپاشی ساختارها انجام شد. بخش‌هایی از تنورها که دچار فرسایش شده بودند با اقدامات تقویتی تثبیت شدند، اما ادامه مرمت به فصل‌های آینده موکول شد. همچنین به دلیل احتمال گسترش کاوش در فازهای بعدی، مداخله حفاظتی در برخی نقاط به حداقل ممکن محدود شد تا مانع پژوهش‌های آتی نشود.



شکل ۲۵. بالا، نماهایی از اقدامات مرمتی بر روی یکی از تنورهای ترانشه شمارهٔ ۱.



شکل ۲۶. ترانشه شماره ۱، تصاویری از اقدامات حفاظت و مرمت روی درگاه (بالا) و دیواره اتاقک (پایین راست) و فرورفتگی تاقچه مانند آن (پایین چپ).



شکل ۲۷. ترانشه شماره ۱، نماهایی از اقدامات حفاظت پیشگیرانه ار قبیل ایجاد خاکریز و آبراه در اطراف ترانشه و ایجاد پوشش روی آن.

۱۰. تحلیل و نتیجه‌گیری

مجموعه‌ی کاوش‌های باستان‌شناختی سال ۱۴۰۳ در محوطه‌ی موسوم به معبد آناهیتا کنگاور، با تمرکز بر دو ترانشه اصلی (ترانشه ۱ و ترانشه ۲)، فرصت ارزشمندی را برای بازبینی یافته‌های معماری، فرهنگی و لایه‌نگاری این محوطه‌ی شاخص فراهم ساخت. ساختارهای دوره‌های کهن (سکوها، دیوارهای سنگی اولیه) در فازهای سپسین یا بازکاربرد شده‌اند یا بر روی آن‌ها فضاهای جدیدتری احداث شده است.

در ترانشه شماره ۱، بقایای یک مجموعه‌ی معاصر با هفت فضای مجزا و تنورهای متعدد شناسایی شد که احتمالاً کاربری صنعتی (مانند کارگاه نانوایی یا شیرینی‌پزی سنتی) داشته است. یکنواختی در معماری، وجود تنورها در هر فضا و ماهیت صنعتی این مجموعه، مؤید تعلق آن به فازهای متأخر بهره‌برداری است. ساخت یک واحد ساختمانی کامل با اجاق و ورودی‌های متعدد و همراهی آن با تنورهای پراکنده، حاکی از حضور جامعه‌ای جدید و با اهداف کاملاً متفاوت از کاربری اولیه است.

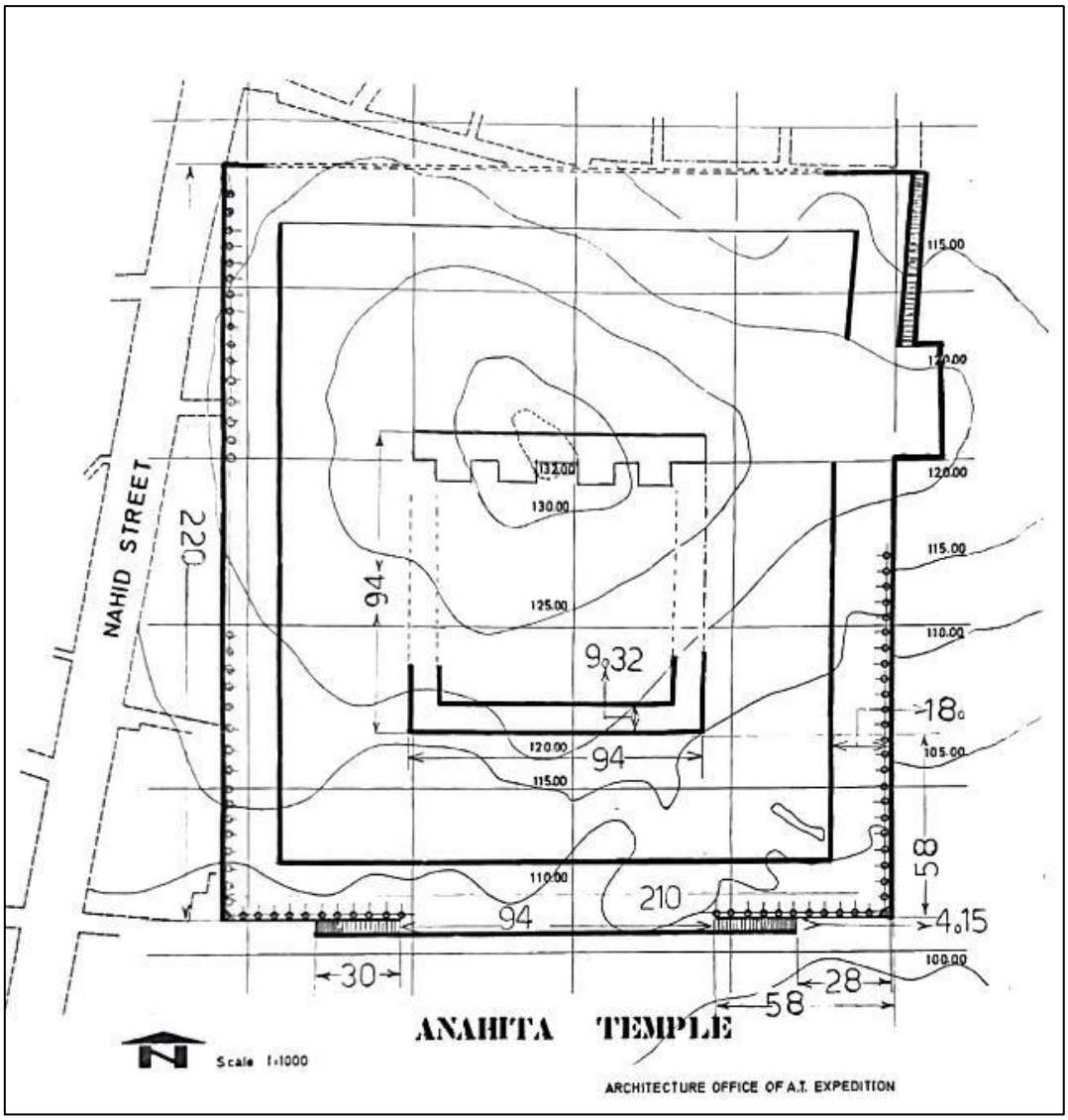
ترانشه ۲ با پیچیدگی ساختاری، لایه‌لایه بودن فضاهای معماری، و هم‌نشینی عناصر کهن و نو، یکی از چالش‌برانگیزترین ترانشه‌های کاوش‌شده در محوطه منسوب به معبد آناهیتای کنگاور است. تحلیل اولیه شواهد معماری نشان می‌دهد که این ترانشه را نمی‌توان دارای توالی ساده‌ای از استقرار دانست. نتایج حاصل از کاوش در این ترانشه به ما نشان می‌دهد که بنای موسوم به معبد آناهیتا در طول عمر خود، نه یک سازه ثابت، بلکه یک پدیده معماری تطبیق‌پذیر بوده که در آن، عظمت و استحکام ساختارهای سنگی اولیه (فاز کهن) به طور کامل جذب نیازهای زیستی و تولیدی (فاز معاصر) شده است. تنوع مصالح، روش‌های ساخت و مواد فرهنگی، نشان‌دهنده توالی استقراری طولانی و پیچیده‌ای در بخش فوقانی تپه است. یافته‌های فرهنگی و کارکردی حاصل از کاوش، یک تاریخ‌نگاری چندلایه و پیچیده را برای محوطه معبد آناهیتا آشکار ساختند. این یافته‌ها به طور قاطع، تحول کارکردی این سازه عظیم از یک یادمان باستانی به یک سکونتگاه معمولی و سپس یک کارگاه صنعتی کوچک را تایید می‌کنند. در مجموع، یافته‌های این فصل از کاوش، وجود حداقل سه فاز معماری مستقل را در بخش فوقانی محوطه‌ی معبد آناهیتا نشان می‌دهد:

۱. فاز نخست (اشکانی ـ ساسانی؟): سکوها و دیوارهای سنگی با ملاط گچ–آهک.
۲. فاز میانی (بازکاربرد یا مرم ت): استقرار عشایری/سکونتگاهی خشتی.
۳. فاز معاصر: با کاربری‌های خانگی و صنعتی سبک.

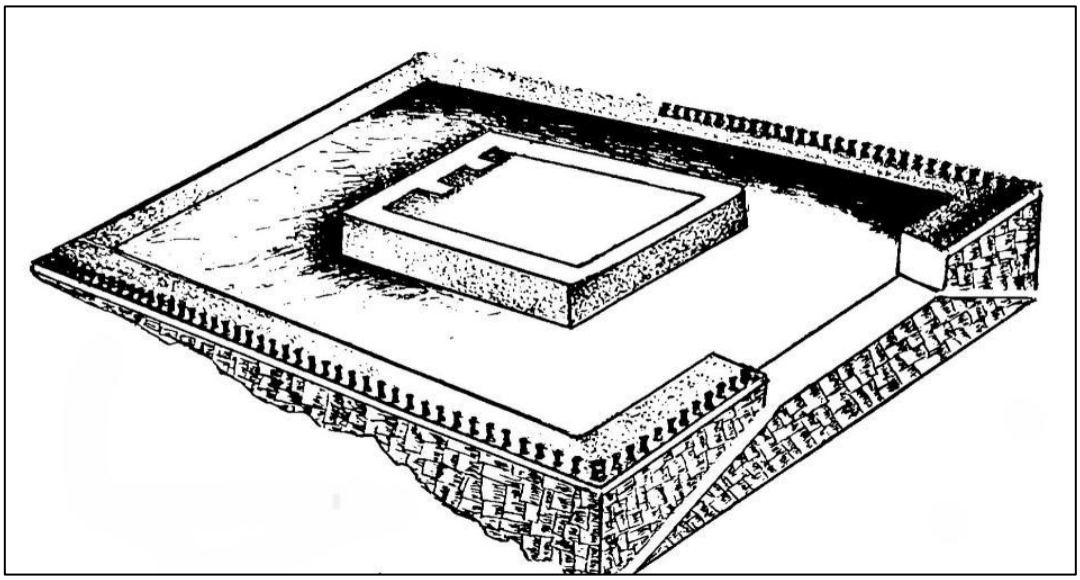
این شواهد از تداوم بهره‌برداری، تغییر کاربری و بازتفسیر پی‌درپی فضای معبد آناهیتا در دوره‌های گوناگون تاریخی خبر می‌دهند. این حقیقت که ساخت‌وسازهای متعددی در دوره‌های متمادی در این محوطه صورت گرفته، می‌تواند تبیین‌کننده تناقضات گزارش‌شده در منابع متنی نیز باشد؛ به‌ویژه در خصوص مصالح ساختمانی که یک تناقض کلیدی در روایات مورخان اسلامی است، در حالی که ابن رسته مصالح اصلی را گچ و آجر ذکر می‌کند، اکثر مورخان بعدی (مانند مقدسی، طوسی، حموی، قزوینی و مستوفی) بر استفاده از سنگ‌های خارا و ستون‌های عظیم سنگی تأکید دارند. این تفاوت در توصیفات، احتمالاً ناشی از تغییراتی در بنا در طول زمان، یا توصیف بخش‌های مختلف (مانند هسته آجری در مقابل نمای سنگی) توسط مورخان متفاوت است که این امر، بر چندلایه بودن هویت بنای کنگاور صحه می‌گذارد.

به‌طور کلی، ترانشه ۲ تلفیقی از آثار معماری معاصر و ساختارهای نامشخص یا احتمالی مربوط به دوره‌های پیشین است و یافته‌های آن نیازمند تحلیل دقیق با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های لایه‌شناسی و تداخل دوره‌ای است. از آنجا که کاوش در این ترانشه هنوز به اتمام نرسیده است، بخش مهمی از تحلیل‌های قطعی به نتایج فصل‌های بعدی منوط است. با این‌حال، الگوی معماری ثبت‌شده در این ترانشه، حاکی از لایه‌بندی فرهنگی غنی، دوره‌بندی مشخص و تنوع در نوع و مقیاس فضاهاست؛ امری که خود بر اهمیت علمی این ناحیه از معبد آناهیتا می‌افزاید.

مسعود آذرنوش در کاوش در ترانشه قله صفه کنگاور بر این بارو است که در نحوه ارتباط میان فضای تخت فوقانی و تخت مرکزی ابهامات زیادی وجود دارد و چه بسا تخت فوقانی و تخت مرکزی یک سکوی یکپارچه باشند و قائل به دو سکو و تختگاه در این مجموعه هستند (رک به مسعود آذرنوش، ۱۳۵۶). سیف الله کامبخش‌فرد (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۳۳۲ و ۳۸۷) و گروه چهارم کاوش (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۶)، نیز در انتشارات جدید خود و به احتمال زیاد تحت تاثیر نتایج کاوش‌های مسعود آذرنوش در ترانشه قله، در طرح‌های خود قائل به وجود دو صفه در مجموعه هستند (**شکل ۲۸**، **شکل ۲۹**). این اختلاف نظرها، اتفاق‌نظرها و ابهامات بر جای مانده در میان چهار گروه از باستان شناسانی که در این مجموعه کاوش کرده‌اند نشان از تاریکی‌ها و علامت سوال‌های زیادی در وجوه مختلف این مجموعه تاریخی دارد که باید در آینده به دنبال پاسخ روشنی برای آنان باشیم.



شکل ۲۸. طرح بازسازی مجموعه موسوم به معبد آناهیتا (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۳۳۲).



شکل ۲۹. نمای سه رخ از بازسازی معبد آناهیتا (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۳۸۷).

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تعارض منافعی، اعم از مالی، سازمانی، حرفه‌ای یا شخصی، که بتواند بر انجام پژوهش، یافته‌های آن یا فرایند تدوین این مقاله تأثیر گذاشته باشد، وجود ندارد.

حمایت‌های مالی و غیرمالی

این پژوهش با حمایت مالی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری انجام شده است. نویسندگان مراتب سپاس و قدردانی خود را از حمایت‌های سازمانی و نهادی ارائه‌شده در راستای اجرای این طرح باستان‌شناسی اعلام می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

مصطفی ده‌پهلوان، به‌عنوان سرپرست کاوش و پژوهشگر اصلی، مسئولیت تدوین طرح پژوهش، نظارت علمی و هدایت کلی برنامه کاوش باستان شناختی را بر عهده داشته است. مرتضی گراوند، هاشم کاظمی، ابوالفضل علیپور، سامان بابازاده، بیتا حسینی، فایزه فیروزنژاد شیرازی، سید امیرعلی حسینی هرندی، سید امیرحسین عابدیه و زهرا نجفی به‌عنوان اعضای هیئت کاوش و کارورزان، در فعالیت‌های میدانی با ستان شناختی و مستندسازی‌های مرتبط مشارکت داشته‌اند. رامین محمدی سفیدخانی و مجید میرشکار نیز تخصص خود را در زمینه حفاظت و مرمت مواد و یافته‌های باستان‌شناختی به کار گرفته‌اند. تمامی نویسندگان در اجرای پروژه مشارکت داشته، نسخه مقاله را بررسی کرده و نسخه نهایی آن را تأیید کرده‌اند.

دسترس‌پذیری داده‌ها

داده‌های ارائه‌شده در این پژوهش، با درخواست معقول و از طریق نویسنده مسئول مقاله در دسترس هستند.

سپاسگزاری

نویسندگان مراتب سپاس و قدردانی صمیمانه خود را از دانشگاه تهران و پایگاه ملی معبد آناهیتا در کنگاور، به‌سبب همکاری‌ها و حمایت‌های نهادی و سازمانی در طول انجام کاوش‌های باستان‌شناختی، اعلام می‌کنند. مساعدت و همکاری این دو نهاد نقش مؤثری در اجرای موفقیت‌آمیز این پژوهش داشته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Contextual Method.
2. Context.

۳. برای درک بیشتری از مبانی بافتار یا بافت‌بندی (رک به ملاصالحی و ده‌پهلوان، ۱۳۹۳).

4. Wentworth.
5. Magnetic Susceptibility.
6. Magnetite.
7. Inclination.
8. Reduction to the Pole – RTTP.

منابع

ابن حوقل، ا. (۱۳۶۶). *صورة الارض* (ترجمه: جعفر شعار). تهران: امیرکبیر.

ابن خردادبه، ع. (۱۳۷۰). *المسالک و الممالک* (ترجمه: حسین قره‌چانلو). تهران: مترجم.

ابن رسته، ا. (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه* (ترجمه و تعلیق: حسین قره‌چانلو). تهران: امیرکبیر.

ابن فقیه، ا. (۱۳۴۹). *البلدان*. (ترجمه: ح. مسعود). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابودلف، م. (۱۳۴۲). *سفرنامه ابودلف در ایران* (ترجمه: سید ابوالفضل طباطبایی). تهران: فرهنگ ایران زمین.

آذرنوش، م. (۱۳۷۷). *کاوش در کنگاور* (ترجمه: فاطمه کریمی). *اثر*، ۱۹ (۳۰-۲۹)، ۵۴-۱۸.

آذرنوش، مسعود. (۱۳۶۰). بررسی‌های باستان‌شناسی در کنگاور. *باستان‌شناسی و هنر ایران*، (۱۴)، ۹۴-۶۹.

آذرنوش، مسعود، (۱۳۵۶). *گزارش کاوش معبد آناهیتا ـ کنگاور ـ استان باختران*، شماره ۱۲/۳۴۳، مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

بایندر، ه. (۱۳۷۰). *سفرنامه هانری بایندر* (کردستان، بین‌النهرین و ایران) (ترجمه: کرامت‌الله افسر). تهران: یساولی.

پرادا، ا. (۱۳۷۴). *هنر ایران‌باستان* (ترجمه: یوسف مجیدزاده). تهران: دانشگاه تهران.

پوپ، آ. (۱۳۶۵). *معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ* (ترجمه: کرامت‌الله افسر). تهران: یساولی.

پیرنیا، م. ک. (۱۳۸۳). *سبک‌شناسی معماری ایران* (به کوشش: غلامحسین معماریان). تهران: نشر معمار.

جکسون، ا. و. (۱۳۵۲). *سفرنامه جکسون (ایران در گذشته و حال)* (ترجمه: منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای). تهران: خوارزمی.

حموی، ش. (۱۳۴۴). *معجم‌البلدان* (به اهتمام: وستنفلد، جلد ششم). تهران: بی‌نا، چاپ افست اسدی.

خاراکسی، ا. (۱۳۷۷). *ایستگاه‌های پارتی* (ترجمه: فیروز حسین عزیز، به کوشش: نادر کریمیان سردشتی). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

دمورگان، ژ. (۱۳۳۱). *مطالعات جغرافیای غرب ایران* (ترجمه: کاظم ودیعی). تبریز: چهر.

ده‌پهلوان، مصطفی و دیگران، (۱۴۰۳). *گزارش کاوش محوطه موسوم به معبد آناهیتا کنگاور*، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

سرفراز، ع. (۱۳۷۳). *مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی*. تهران: جهاد دانشگاهی هنر.

طبری، م. (۱۳۴۹). *تاریخ طبری* (ترجمه: ابوالقاسم پاینده، جلد پنجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

طوسی، م. (۱۳۴۵). *عجایب المخلوقات* (به کوشش: منوچهر ستوده). تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

فلاندن، ا. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران* (ترجمه: حسین نورصادقی). تهران: انتشارات اشراقی.

قزوینی، ز. (۱۳۶۶). *آثار البلاد و اخبار العباد* (ترجمه: عبدالرحمن شرفکندی). تهران: موسسه علمی اندیشه جوان.

کالج، م. (۱۳۵۷). *پارتیان* (ترجمه: مسعود رجب‌نیا). تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

کامبخش‌فرد، س. (۱۳۵۰). کاوش‌های علمی در کنگاور (معبد آناهیتا). *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۶: ۳۱-۱۰.

کامبخش‌فرد، س. (۱۳۵۱). کاوش‌های علمی در کنگاور (معبد آناهیتا). *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۹ و ۱۰: ۲۳-۲.

کامبخش‌فرد، س. (۱۳۵۳). کاوش‌های علمی در معبد آناهیتا کنگاور. در: *دومین مجمع گزارش‌های سالانه باستان‌شناسی ایران*، زیر نظر فیروز باقرزاده. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.

کامبخش‌فرد، س. (۱۳۷۴). *معبد آناهیتا کنگاور* (کاوش‌ها و بازسازی‌ها). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

کامبخش‌فرد، س. (۱۳۸۶). *کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و احیای معماری معبد آناهیتای کنگاور و طاق گرا. جلد اول: معماری معبد آناهیتا*. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

کبیری، ا. (۱۳۷۴). نویافته‌های باستان‌شناسی در بنای تاریخی معبد آناهیتا (کنگاور). در *مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، جلد پنجم، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۶۸۵-۶۶۳.

گدار، آ. (۱۳۷۷). *هنر ایران* (ترجمه: بهروز حبیبی). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

گروته، ه. (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته* (ترجمه: مجید جلیلوند). تهران: نشر مرکز.

گیرشمن، ر. (۱۳۵۵). *ایران از آغاز تا اسلام* (ترجمه: محمد معین). تهران: علمی و فرهنگی.

مستوفی قزوینی، ح. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب* (به اهتمام: گای لسترانج). تهران: دنیای کتاب.

مقدسی، ا. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* (ترجمه: علینقی منزوی). تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، کاویان.

ملاصالحی حکمت ا.. و ده‌پهلوان مصطفی (۱۳۹۳). تأملی در مفهوم بافت در سپهر پژوهش‌های باستان‌شناختی، *مجله انسان‌شناسی*، (۲۱)، ۱۴۰-۱۱۳.

مهریار، محمد و کبیری، احمد. (۱۳۸۳). *ادامه کنکاش‌ها در معبد آناهیتا کنگاور*. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

ناصرالدین شاه. (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)* (به کوشش: محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

هرتسفلد، ا. (۱۳۵۴). *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی* (ترجمه: علی‌اصغر حکمت). تهران: انجمن آثار ملی.

واندنبرگ، ل. (۱۳۴۵). *باستان‌شناسی ایران باستان* (ترجمه: عیسی بهنام). تهران: دانشگاه تهران.

Azarnoush, M. (1981). Excavations at Kangavar. *Archäologische Mitteilungen aus Iran, 14*, 69–94.

Azarnoush, M. (2009). New evidence on the chronology of the "Anahita Temple." *Iranica Antiqua, 44*, 393–402. https://doi.org/10.2143/IA.44.0.2034383

Campbell, G., Moffett, L., & Straker, V. (2011). *Environmental archaeology: A guide to the theory and practice of methods, from sampling and recovery to post-excavation* (2nd ed.). English Heritage.

Flandin, E., & Coste, P. (1851). *Voyage en Perse de MM. Eugène Flandin, peintre, et Pascal Coste, architecte: Pendant les années 1840 et 1841. Perse ancienne. Planches*. Gide et J. Baudry.

Hauser, M. W. (2017). A political ecology of water and enslavement: Water ways in eighteenth-century Caribbean plantations. *Current Anthropology, 58*(2), 200–227. https://doi.org/10.1086/691053

Heilen, M. P. (2005). *An archaeological theory of landscapes* [Doctoral dissertation, The University of Arizona].

Isidore of Charax. (1914). *Parthian stations: An account of the overland trade route between the Levant and India in the first century B.C. (The Greek text, with a translation and commentary)* (W. H. Schoff, Trans.). Commercial Museum.

Kambakhshfard, S. (1973). Kangavār. *Iran, 11*, 196–197.

Robbins, P. (2012). *Political ecology: A critical introduction* (2nd ed.). Wiley-Blackwell.

Schmidt, E. (1940). *Flights over ancient cities of Iran.* Chicago, USA: University of Chicago Press.

Thompson, V. D. (2014). What I believe: Reflections on historical and political ecology as research frameworks in southeastern archaeology. *Southeastern Archaeology, 33*(2), 246–254.

ده‌پهلوان، مصطفی، گراوند، مرتضی، کاظمی، هاشم، علیپور، ابوالفضل، بابازاده، سامان، حسینی، بیتا، فیروزنژآد شیرازی، فایزه، هاشمی هرندی، سید امیر علی، عابدیه، سید امیر حسین، محمدی سفیدخانی، رامین، نجفی، زهرا و میرشکار، مجید. (۱۴۰۵). کاوش در مجموعه موسوم به معبد آناهیتا در کنگاور (فاز نخست) (پنجمین هیئت باستان‌شناسی). میراث جنوب غربی آسیا، ۳(۲)، کد۲.

https://doi.org/10.22034/hsaj.2026.588927.1054